

چهارمین مرحله نقشه نه ساله

امیر فرشت ایمانی

پیام روح پرور رضوان ۱۲۶ دیوان عدل اعظم الهی خطاب به بهائیان سراسر عالم شروع چهارمین مرحله از اجرای نقشه بدیعه ۹ ساله را اعلام نمود مرحله ایکه مشخصات ممتاز آن :

- ۱- افزایش سریع عدد پیروان اسم اعظم
- ۲- فتح مراکز جدید
- ۳- تشکیل محافل روحانیه محلیه

در سطح وسیع جهانی است .

مداومت در ابلاغ عمومی پیام الهی به جهانیان بنحویکه در کلیه طبقات جامعه بشری رسوخ و نفوذ یابد راه را جهت اجرای مرحله چهارم این نقشه بدیعه هموار و تحقق آنرا تضمین خواهد نمود .

تسلیم کتاب اعلان عمومی امر حضرت بها^۱ الله به ۱۲۲ نفر از زمامداران جهان و توزیع هزاران جلد از این کتاب بین روسا و پیشوایان ملل و اعلان و انتشار تعالیم و آثار بهائی از طریق جزائد رادیو و تلویزیون و تمجید عده گیری از شخصیتهای برجسته عالم از تعالیسم روح بخش الهی که آنرا پیام صلح و مودت و ضامن دوستی و آشتی و نجات نوع انسان از ورطه هولناک انقلابات و اضطرابات عالم دانسته اند خود مقدمه و زمینه مناسبی برای پذیرش و پیروی تعالیم الهی از جانب روسا و زمامداران عالم در آینده نزدیک است .

بموجب این پیام مبارک امر الهی بر اثر "قدرت قاهره" پیام ملکوتی اب آسمانی " در حالیکه شاهد و ناظر انحطاط تمدن روزوال مادی است در کمال عظمت و جلال بسوی اهداف عالیه خود پیش میروند و با بسط و

توسعه روز افزون دایره نظم اداری نفوذ جهانی خویش را گسترش میدهند .
 موسسه ایادی امرالله که بجهت حفظ و صیانت و انتشار امرالله با تشکیل و انتصاب یازده هیئت مشاورین قاره ای توسعه یافته بمنزله قوه محرکه ای در داخل قارات موجبات تحرك و اشتغال بیشتر بسایان نظم اداری را در ایفای وظایف خطیره روحانیه و اجرای نوایای مقدسه الهیه فراهم نموده است . هیئتهای مذکور دوشادوش حضرات ایادی امرالله علمداران نقشه بدیعه ۹ ساله تحقق اهداف مصرحه در این نقشه را در چهارمین مرحله خود نیز تسهیل و هدایت خواهند فرمود .
 اقدام به تشکیل و انعقاد ۸ کنفرانس بین الجزایر و بین القارات در بلیویا - جزیره موری توس - لیبریا - اندونزی - فیجی - جامایکا - ژاپون و ایسلند در خلال سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ پیشرفت امرالله را سرعت خواهد نمود . همانطوریکه عده کثیری از یاران در کنفرانسهای گذشته شاهد و ناظر اثرات آفاقه و انفسیه کنفرانسهها بودند و علاوه بر ملاحظه اشتها و مجد و جلال امرالله در انظار ملل سائره قلوب خود را ملسو و سرشار از محبت و عشق الهی و علاقه وافر بخدمت گذاری بعتبه سامعه ربانی یافتند این بار نیز بر اثر فتوحات باهره ایکه نصیب امرالله گردیده شرکت کنندگان کنفرانسههای آینده و سایر احبای الهی خود را برای اجرای اهداف چهارمین مرحله نقشه نه ساله آماده ترمی بینند و بفرموده مبارك " نعره زنان و یای کویان " بسوی اقالیم مفتوحه و غیر مفتوحه خواهند شتافت تا عدد مومنین افزایش یابد و محافل روحانیه جدید در بلاد مختلفه تاسیس شود .

تاسیس دو محفل ملی در رضوان ۱۹۶۹ و اقدام به تشکیل ده محفل روحانی ملی دیگر در رضوان ۱۹۷۰ در قارات افریقا آمریکا آسیا و اقیانوسیه تعداد کل این محافل ملیه را که اعمده دیوان عدل اعظم الهی هستند به ۹۳ بالغ خواهد نمود . تاسیس این محافل ملیه بر قوای محرکه جامعه جهانی بهائیه و عدد مسئولین و عاملین اجرای نقشه ۹ ساله خواهد افزود و انجام اهداف آینده را در سبیل انتشار امرالله تسهیل خواهد نمود .

نکته بدیعه دیگری که در پیام بیت العدل اعظم الهی مندرج است درباره زائرین اعتبار مقدسه است که حضرت ولی محبوب امرالله آنرا به بازگشت خون به قلب تعبیر فرموده اند افزایش عدد زائرین ارض اقدس به شش برابر تعداد کنونی مشتاقان زیارت کوی جانان را به وجد و سرور آورد . احبای عزیزی که موفق به زیارت این اماکن مقدسه گردیده اند هرگز نتوانسته اند آنطور که باید و شاید حالات روحانی خویش و آنچه بر قلوب آنان در ایام تشریف گذشته است بر زبان رانند و یا برشته تحریر در آورند زیرا حالاتی وصف نابدیست است آنچه قابل بیان است تغییرات کلی است که در فکر و روح و روش و سلوک زائرین و علاقه وافر آنان بخدمتگذاری باستان الهی مشهود گردیده و اکرا " از تعلقات مادی و دنیوی خویش کاسته قدم بمیادین خدمت گذارده اند . تردیدی نیست که افزایش عدد زائرین اعتبار مقدسه بر تعداد خدمتگذاران صدیق و با وفای امر الهی و مهاجرین عزیزیکه بایستی به فتح اقالیم جدید و تقویت بنیه روحانی مراکز مفتوحه عزیمت نمایند خواهد افزود .

سبقت بر موفقیتی بزرگ

قیام ۵۰۵ نفر از یاران بهجرت در دومین سال نقشه بدیعه و استقرار در مراکز اهداف بزرگترین موفقیت در امر مهاجرت اعلان گردید و اینک آن هیئت نورا از یاران الهی دعوت فرموده اند که لا اقل ۷۳۳ نفر ترک وطن مالوف نمایند و در اقالیم شاسعه جهان که تاکنون فتح نگردیده و یا نیازمند تقویت است مستقر شوند و

وارد میادین خدمت گردند و حرکت خیل آلهی را در ۱۸۴ اقلیم مصرحه در نقشه تصریح نمایند و بر موفقیت بزرگ گذشته سبقت گیرند . این اقالیم شامل :

۴۸	مرکز در قاره آفریقا
۴۰	آمریکا
۴۰	آسیا
۳۸	اروپا
۱۸	در اقیانوسیه

است که صورت ریز ممالک و جزائر مصرحه در نقشه اهداف و تعداد مهاجرین مورد نیاز برای هر مرکز در آخر این مقاله منتشر میگردد و یاران عزیز آلهی از آن مطلع میشوند .

آنچه اکنون حائز کمال اهمیت است و بیت العدل اعظم آلهی شیدالله بنیانه از یاران عزیز انتظار دارند احساس مسئولیت فردی و قیام با اجرای اهداف باقیمانده نقشه ۹ ساله و هجرت به اقالیم مصرحه در نقشه است " نفوسیکه قادر نباشند این پیام ملکوتی را اجابت نمایند به دستور حضرت بهاء الله و کیلی که بتواند بالنیابه از طرف آنان قیام بهجرت کند تعیین نمایند "

اکمال و اتمام این نقشه بدیعه را آن هیئت نورا موکول و منوط به :

۱- جهد و کوشش موفور یاران آلهی

۲- تهیه برنامه صحیح

۳- تقویت خدمات تبلیغی

۴- مهتر از همه انطباق حیات یاران با اصول و موازین عالیه امر حضرت بهاء الله و توجه

به حیات روحانی حضرت مولی الوری از طریق تلاوت ادعیه و اجرای احکام و اوامر آلهی .

دانسته اند و ثمرات آنرا چنین بیان میفرمایند .

" . . . این روش اکمال و اتمام مقصد آلهی را تسریع نصرت امرش را تامین و به یاران امکان خواهد

داد که نهضت کنونی امرالله را به نهضتی عظیم تبدیل نمایند نهضتی که قدرت و پیروی آن جامعه اسسم اعظم را به سوی فتح و پیروزی بزرگ سال ۱۲۷۳ و همچنین به جانب آثار صلح اعظم که اکنون در آن میسر و مقدور نیست سوق دهد "

خوانندگان عزیز با ملاحظه مندرجات فوق باین نکته دقیقه توجه دارند که عوامل اجرای نقشه بدیعه

اهداف در چهارمین مرحله خود از هر حیث فراهم گردیده و تأییدات لاریبیه آلهیه و قوای محرکه حیات مسد اقدامات یاران است و استعدادات عجیبه در پذیرش پیام آلهی در سراسر عالم نیز بوجود آمده آنچه دیگر باقی است بفرموده مبارک قیام و خروج یاران و غلبه روحانی بر جهان و جهانیان است .

اقالیبی که احتیاج به مهاجر دارد

آفریقا

جمهوری کامرون

جزیره کرسیکو جمهوری کامرون

جزائر سائوتومه و پرنسیپ

اقیانوس هند

جمهوری مالاگاس

شمال شرق آفریقا

لیبی

سودان

حبشه

اریتره

سومالی

آفار و ایسا (فرانسه)

شمال غرب آفریقا

موریتانیا

صحرای اسپانیا

ایفنی

جنوب و غرب آفریقا

آفریقای جنوبی

آفریقای جنوب غربی

انگولا (در صورت امکان)

سنت هلن

جنوب آفریقای مرکزی

مالاوی

رودزیا

بوتزوانا

سوازیلند - لسوتو - موزامبیک

سوازیلند

لسوتو

موزامبیک

تانزانیا

تانزانیا (سرزمین اصلی)

زنگبار

یوگاندا و آفریقای مرکزی

یوگاندا

بوروندی

رواندا

کنگو (کینشاسا)

کنگو (برازا)

گابون

جمهوری آفریقای مرکزی

چاد

آفریقای غربی

لیبیا

سیرالئون

گینه

گامبیا

سنگال

گینه برتقال (در صورت امکان)

جزائر کیپ ورد

ساحل عاج

مالی

غرب آفریقای مرکزی

نیجریه

نیجر

داهومی

توگو

غنا

زامبیا

زامبیا

آمریکا

آلاسکا

جزائر پری بیلوف

آرژانتین

آرژانتین

بلیز

بلیز

بولیوی

بولیوی

برزیل

برزیل

کانادا

کانادا

جزیره آنتی کوستی

جزیره کیپ برتون

لابرادور

جزائر کومین شارلوت

جزائر سن پیرو میکون

ایسلند

شیلی

موشا

مجمع الجزائر شیلو

ترادل فوگو

کلمبیا

کلمبیا

جزائر سن اندره و پرویدانس

کوستاریکا

کوستاریکا

جمهوری دو مینیک

جمهوری دو مینیک

اکوادور

اکوادور

السالوادور

السالوادور

گواتمالا

گواتمالا

هائیتی

هائیتی

هندوراس

هندوراس

ایسلاس دولا باهیا

جامائیک

جامائیک

جزائر کیمان

جزائر لیوآرد - ویندوآرد - ویرجین

جزائر لیوآرد - ویندوآرد -

ویرجین

سابا

مکزیک

مکزیک

رزرو آسیون سری

نیکاراگوا

نیکاراگوا

پاناما

پاناما

پاراگوئه

پاراگوئه

ممالک متحده آمریکای شمالی

اوکراین (در صورت امکان)

قزاقستان (در صورت امکان)

ونزوئلا

ونزوئلا

جزیره بونر

ارونا - جزیره بونرو کوراکائو

ترینیداد و توباگو

آسیا

عربستان

عربستان

برنثو

برنثو

برمه

برمه (در صورت امکان)

سیلان

سیلان

جزائر مالدیو

عربستان شرقی و جنوبی

عربستان شرقی و جنوبی

هندوستان

هندوستان

جزائر لدکادیو

جزائر نیکوبار

اندونزی

اندونزی

منچوری (در صورت امکان)

عراق

شرق نزدیک

لائوس

لائوس

کامبودیا (در صورت امکان)

شمال شرق آسیا

ژاپن

هنک کنگ

جزیره ساخالین (در صورت امکان)

پاکستان

پاکستان

تبت (در صورت امکان)

ایران

افغانستان

آذربایجان (در صورت امکان)

ارمنستان (" ")

کرهستان " "

قرقیزستان " "

تاجیکستان " "

ترکمنستان " "

اوزبکستان " "

مغولستان " "

جزائر فیلیپین

جزائر فیلیپین

سیکیم

سیکیم

تائیوان

تائیوان

تایلند

تایلند

ترکیه

جزیره امروز

مرمره

جزائر اولیان	یوگو سلاوی (در صورت امکان)	ویتنام
لوکزامبورک	جزائر بریتانیا	ویتنام
لوکزامبورک	جزیره من	اقالیبی که جزه سهمیه ها تعیین نگردیده
هلند	ایرلند	چین (در صورت امکان)
هلند	جزایر لاین	جزیره هاینان (در صورت امکان)
سورینام	قبرس	استرالیا
نروژ	گویان	استرالیا
نروژ	دانمارک	جزیره بانهورست
اسپتیز برگن	دانمارک	جزیره کوکوس
پرتقال	فنلاند	جزائر ژلبرت و الیس
پرتقال	فنلاند	جزائر ژلبرت و الیس
آزور	اهو ناما	جزائر هاوایی
مادریا	استونی (در صورت امکان)	جزائر کارولین
اسپانیا	فرانسه	زلاند نو
اسپانیا	فرانسه	زلاند نو
جزائر بالئار	کرس	جزائر توکلاو
جزائر کاناری	جزائر سو سائسی	جنوب اقیانوس آرام
سوئد	جزائر مارکیزاس	فیجی
سوئد	مجمع الجزائر توامو تو	جزائر توونگا
سوئیس	گینه فرانسه	ساموای غرسی
سوئیس	آلمان	ساموای آمریکا
	لاتوی (در صورت امکان)	جزائر کوک
	" "	جنوب غرب اقیانوس آرام
	" "	جزائر سلیمان
	" "	کالدونی جدید
	" "	هنبرید جدید
	" "	جزائر لویالتی
	آلبانسی	اروپا
	یونان	اطریش
	ایتالیا	اطریش
	ایتالیا	چکسلواکی (در صورت امکان)
	الب	
	ایشیا	

مقاله در اصال عقل

مهندس حسین آوارگان

۱- وجه امتیاز خاص بین مکاتب مادی و مکاتب معنوی

با توجه باینکه مکتب مادی اصالت مطلقه را برای ماده قائل است و فکر و عقل را محصول عرض ماده و مغز دانسته و برای آن منشاء دیگری قائل نیست. و مکتب ایدالیسم جز عالم روح و تحولات آنسرا قائل نبوده و عالم طبیعت و ماده را نمود و جلوه ای از عالم متغییر روح در فکر انسان میدانند مکتب اسپیریتوالیسم با قبول واقعیت و استقلال هر دو عالم ماده و روح این هر دو عالم را مخلوق و مستفیض از ذات لم یتغیر خدا میدانند باین نتیجه میرسیم که نکته ای که مکتب مادی را از دو مکتب دیگر نامبرده ممتاز میکند اینست که نتیجه ضروری فلسفه مادی این خواهد بود که فکر خاصیت عرضی ماده و مصنوع و مخلوق مغز انسانی است و منشاء دیگری ندارد و حال آنکه طبق دو مکتب دیگر فکر و عقل منشاء غیر مادی و مقدم بر ماده دارد و مغز انسانی آلت پرورش و انعکاس فکرو عقل است که یک ودیعه و تجلی از عالم روح میباشد.

۲- نظریات عده از دانشمندان علوم دقیقه عصر حاضر

در سال ۱۹۳۱ یک دانشمند فیزیک در انگلستان بنام سونیوان (Sunnivan) از سه نفر از

پیشوایان علوم دقیقه عصر حاضر پرسیده است :
که آیا شما فکر میکنید که بتوان وجدان عقلی
(Consciousness) را بوسیله ماده و قوانین آن
بیان کرد؟

ماکس پلانک (Max Planck) فیزیک دان آلمانی کشف
تئوری کوانتا وی گذار فیزیک کو انتیک جواب میدهد :
" بنظر من وجدان عقلی اصل است و ماده متفرع از عقل
است "

سرجایمز جینز (Sir James Jeans) فیزیکدان انگلیسی
بانی نظریات جدید در تئوری گازها و در پیدایش جهان
جواب داده است :

" تعایل من بطرف نظریه ایده آلیستی است که (بر حسب
آن) وجدان عقلی اصل است و جهان مادی متفرع از آن
است نه آنکه عقل از جهان مادی

سر آرتور استانلی ادینگتون (Sir Arthur Eddington)
ریاضی دان و منجم معروف انگلیسی که نظریه نسبی عمومی
انشتین را در موقع خسوف سال ۱۹۱۹ با تجربه معروف
خود تأیید کرد و در حرکات و ترکیبات داخلی انجم دایره
تحقیقات و نظریات جدید است و مبتکر استنتاجات ایده
آلیستی از فیزیک جدید میباشد او جواب داده است :

" جهان مادی خودش یک تفسیر از عده علائم (سمبول)
میباشد که بر وجدان ما ظاهر میشود . . . معنی ندارد که

راجع به وجود چیزی ذکری کنیم مگر آنکه از نسج بگذر
عقل کلی (وجدان کلی) باشد

این بیان! دینگون هر چند بر ذهن سنگین میآید
ولی اینکه " جهان مادی خودش یک تفسیر از علائم
طبیعی میباشد " که ضمناً " بیست و سه قرن پیش
افلاطون بوسیله تشبیه معروف غار بیان داشته
است فعلاً " با فیزیک جدید ثابت شده است زیرا
چنانچه بعداً " خواهیم دید صداها و رنگهای
مختلفه ترجمه‌ای است که سامعه و باصره و مغز
از امواج مختلف هوا و نور میکنند و بیوستگی که در
اجسام می بینیم نظیر بیوستگی است که از دور برای
ابرها بچشم میآید .

این سؤال و جوابها در روزنامه ابرزور
(Observer) لندن چاپ شده و جاد ()
استاد فلسفه در لندن آنرا در کتاب خود بنام
" وجهه های فلسفی علوم جدید " وارد کرده
است .

شاید خواننده تعجب کند که چرا این سؤال را
از یک فیزیکدان نموده اند و نه از روانشناس .
علت این است که علم فیزیک مرحله تجزیه و تحلیل
ماده را بسرحد اکل ممکنه تجزیه که رسیدن
بر روابط عددی و منحنی نمایش تغییرات باشد رسانده
است و حال آنکه روانشناسی هنوز در مرحله
مشاهدات و ابراز نظریات متفاوت و حتی متضاد
میباشد .

روش تحقیق

چون ماتریالیستها نظریات و استنتاجات خود را
مستند به علوم مینمایند که آن علوم مورد قبول
مکاتب فلسفی موحدین و متدینین نیز میباشد
بنابراین لازم است در درجه اول دلائل مادیون
را مورد بررسی قرار داده و با محک علی بسنجیم
تا چه حد استنتاجات آنها صحیح و قطعی میباشد
هرگاه ثابت شد که دلائل آنها قطعیت ندارد

صحت نظریات موحدین علماً ممکن شده و برای تائید
درجه امکان و یقین نظریه موحدین دلائل مثبتسه
اصالت روح را مورد بررسی قرار میدهیم .

دلائل مادیون بر عدم اصالت روح

نظریه مادیون بر اصالت مطلق ماده و عرضیت فکر و
عقل نسبت به ماده فقط متکی به استنتاج هائیکست که
از مشهودات و تجربیات مینمایند که آنها هم بیک
دلیل کلی و چهار دلیل جزئی شرح زیر تجزیه میشوند .
دلیل کلی - دلیل کلی مادیون که در همه جا مورد
استناد آنها میباشد اینست که ماده و تحولات آنرا
شرط لازم و کافی برای بروز تمام پدیده ها و آثار
مشهوده حتی فکر و عقلی انسانی میدانند و مدعی
هستند که این نظریه آنها از مشهودات و تجربیات
استنتاج میگردد .

دلیل جزئی اول - مادیون میگویند چون ظهور فکر
مشروط بشرایط و معلول علل قبلیه است مانند وجود
زمین و نباتات و حیوانات لذا فکر نمیتواند بر شرایط
خود قدمت داشته باشد .

دلیل جزئی دوم - مادیون از وجود حالات و خواص
غریزی در بعضی حیوانات شبیه بحالات و خواص انسانی
استنتاج بوحدت منشاء مادی برای تمام خواص آنها
مینمایند .

دلیل جزئی سوم - مادیون از مشاهده رابطه بین
اجزای مغز و فکر استنتاج مینمایند که مغز علت کافیه
بروز فکر است .

دلیل جزئی چهارم - مادیون از اینکه عقیده بخدا
و روح و بقای روح در مکاتب فلسفی موحد مقتبس از
ادیان است که از قدیم در بشر اولیه هم این آثار
اعتقاد دیده میشود و نیز از اینکه دیانتها مبتنی
بر بیم و امید هستند و بعلاوه صورتهای اولیه آنها
خیلی ساده بوده استنتاج میکنند بر اینکه این
اعتقادات مخلوق ضعیف و جهل بشرند .

قسمت اول - رد قطعیت دلیل کلی و اثبات نسبی
بودن و تقریبی بودن و غیر قطعی بودن آن

الف - مشهودات حسن ناقص و نسبی هستند

نخست - دلایل نسبی بودن مشهودات حسی :

اولا - از زمان حکمای یونان با توجه باینکه جواله (آتش گردان) از دور دایره روشن بنظر میآید و حال آنکه گلوله ذواری است و همچنین سراب آب مینماید به نسبی بودن حس توجه کرده و آنرا محتاج بکمال تجربه و عقل دانسته اند

ثانیا - بعدا" با کشف خاصیت موجی اصوات که نتیجه ارتعاشات موضعی ذرات هوا و انتقال آنها بیکدیگر است که بر حسب کمی یا زیادی تواتر ارتعاشات مزبور صدا بم یا زیر شنیده میشود معلوم گردید که در حقیقت عصب سامعه و مغز هستند که وفور ضربات را بصدا و ترکیبات آنها را بنغمات ترجمه میکنند .

ثالثا - همچنین با کشف خاصیت موجی نور معلوم گردید ألوان مختلفه در اثر ارتعاشات یا تواتر مختلف از ملاه قضائی است که او را میدان روت (Champ) نام گذاشته اند و عصب باصره این تواتر های مختلف را به رنگهای متنوع ظاهر میکند .

رابعا - کشف منشا مکانیکی حرارت معلوم نمود اختلاف حرارت دو گاز یا دو جسم ناشی از اختلاف سرعت حرکات موضعی ذرات آن دو جسم و مبادله و موازنه حرارت بین آنها عبارت از مبادله و موازنه سرعت ذرات میباشد و معلوم گردید که وقتی جسمی با تماس ببدن ما سرد یا گرم بنظر میآید که سرعت حرکت موضعی ذرات آن جسم کمتر یا بیشتر از حرکات موضعی ذرات سلولهای حساسه سطح بدن ما باشد و بنابراین اعصاب ما هستند که اختلاف سرعت را به اختلاف حرارت ترجمه میکنند .

خامسا - تجربیات قرن حاضر معلوم داشت که اجسام مادی که پیوسته بنظر میآیند در حقیقت پیوسته نیستند و تشکیل شده اند از اتمهایی که هر اتم تشکیل شده است از یک هسته مرکزی متشکله از یک ذره یا چند ذره متصل که دور آن هسته عده ذرات دیگر بنام الکترون میچرخند . وزن هر الکترون از وزن هر ذره هسته مرکزی قریب دو هزار مرتبه سبکتر است . قطر هر الکترون مساوی قطر ذره هسته میباشد فاصله نزدیکترین الکترون به هسته مرکزی صد هزار برابر قطرش میباشد . ساده ترین اتم هیدروژن است که از یک الکترون و یک ذره مرکزی تشکیل شده است و اگر هم اتم هیدروژن را بصورت تشبیهی در آئیم مثل اینست که یک ماش سری هسته بوده و یک ماش پنبه ای با سرعت نور و بفاصله سیصد متر دور ماش سری بچرخد بنابراین تمام اجسام که ما پیوسته می بینیم در حقیقت مثل بخار خیلی خیلی رقیقی میباشند .

سادسا - همچنین تشخیص ما بر حسب شرایط خارجی ممکن است متفاوت باشد چنانکه صدای سوت یک لکوموتیور یا یک شخص خارجی که لکوموتیو باو نزدیک میشود زیر تر و شخص دیگری که لکوموتیو از او دور میگردد بم تر میشود . همچنین یک ستاره در حال دور شدن از ما نورش بقمری نزدیک میشود و در حال نزدیک شدن بما نورش به بنفس متمایل میگردد .

نتیجه اول - تمام شواهد فوق نشان میدهد که محسوسات ما عین واقعیت را نشان نمیدهند بلکه ترجمه ای هستند که حواس ما از واقعیت خارجی مینمایند و در این ترجمه با تغییر کمیتها یک کیفیت واحد بکیفیات متنوع جلوه میکند .

تبصره - ضمنا" متذکر میشویم که اگر ترجمه و تعریفی که حواس ما از واقعیتهای خارجی مینمایند ما را از حقیقت دور میکنند طی از لحاظ استفاده ما چه از جهت حفظ ما از خطرات و چه از جهت

از دید زیبایی و نشاط بنفع ماست زیرا ما وقتی يك گوله مشتعل بود و ار را بشکل دائره و هلیکس متحرک طیاره را بشکل يك صفحه شفاف پیوسته می بینیم احساس میکنیم که نمیتوانیم از فضای خالی بین مواضع حرکت استفاده نمائیم و از نزدیک شدن بآن فاصله خطرناک خود داری میکنیم . همچنین ترجمه ای که گوش ما از ارتعاشات ذرات هوا نموده و ترکیب ارتعاشات با تو اثر مختلف را با آهنگهای متنوع و جذاب ترجمه میکند و یا چشم ما که اجسام را پیوسته دیده و ارتعاشات مختلف اثر یا میدان فضای را بشکل الوان متنوع و زیبا ترجمه مینماید باعث میشود ما در گلهای و صورتها و صداها ترکیب الوان و آهنگهای اهتزاز آور بیابیم که سرچشمه الهامات ما برای بسط ذوق و خلق آثار ادبی و هنری و علمی و ایجاد صنایع و اختراعات میگردد اگر این تحریفات و ترجمه های کمیات به کیفیات نمیشد طبیعت خیلی یکنواخت و خشک بنظر میآید و این تنوع و زیبایی را نداشت بنابراین اگر بگوئیم حواس ما معترف حقایق و اقعیتهای خارجی هستند صحیح نیست بلی میتوان گفت و اقعیتهای ساده خارجی بصورت تنوعات زیبایی بوسیله حواس جلوه گر میگردد . همچنین موارد اختلاف تشخیص ما که بر حسب شرایط خارجی تفاوت میکند وسیله استفاده علمی و عملی ماست برای کشف آن شرایط چنانکه از روی همین درجه تمایل نوریک ستاره بقرمزی یا بنفش میتوان میزان و جهت سرعت او را معین کرد .

دوم - دلایل ناقص و نارسا بودن مشهودات حسی علم معلوم داشته است که گوش فقط بسبب ارتعاشاتی از ذرات هوا حساس است که تو اثر آن ارتعاشات یا نوسانات بیشتر از ۱۶ و کمتر از ۱۲۰۰۰ در ثانیه باشد و ارتعاشات کمتر از ۱۶ و یا بیش از ۱۲۰۰۰ قابل تشخیص بوسیله گوش نیستند و حال آنکه قابل احداث هستند

چنانکه ارتعاشات بیش از ۱۲۰۰۰ ذرات هوا بنام و را " صوت دارای موارد استعمال متعدد میباشد . همچنین میدانیم که چشم ما فقط ارتعاشاتی از ملا فضای را میتواند تشخیص دهد که طول موج آن بین دو حد معین قرمز تا بنفش باشد . تجربه نشان داد که مادون قرمز اشعه ای وجود دارد که بوسیله اثر حرارتی مشخص میگردد و ما فوق بنفش نیز اشعه ای وجود دارد که بوسیله عکاسی اثر خود را ظاهر میسازد و هیچکدام از آنها مستقیماً قابل رویت نیستند . بعداً " بترتیب وجود اشعه ای با تو اثر خیلی بیشتر از بنفش بنام اشعه کاتودی و اشعه ایگس و گاما و اشعه " با تو اثر بسیار کمتر و با طول موج خیلی وسیع و بیشتر از قرمز بنام اشعه الکتروماتیکی که در رادیو مورد استعمال دارد معلوم گردید و محقق شد که منطقه رویت ما در مقابل منطقه امواج ممکنه و موجوده در ملا فضای خیلی ناچیز است و درست مانند اینست که فضای خیلی وسیعی فقط از ته يك سوزن مشاهده گردد . همچنین در بعضی حیوانات حواس خاصی خیلی قوی میباشد مثلاً " شامه سنگ بعد از گذشتن مدتی از عبور اشخاص اثر عبور آنها را تشخیص داده و میتواند دنبال آن اثر را گرفته موضع آن شخص را تعیین نماید چنانکه از این خاصیت سنگ در آگاهیهای پلیسی برای کشف مجرمین و یا موضع اختفای مقتولین استفاده میشود و این امر شاهد نارسا بودن حواس انسان است ."

نتیجه دوم - حواس ما فقط قسمت و چرخی از ممکنات و اقعیات خارجی را برای ما مشهود میسازد نه تمام آنها .

ب - تجربه بر قطعیت و کهایت شرایط و نتایج خود نمیتواند حکمی نماید :

اولا ارزش تجربه تابع درجه و مرحله تکامل آن میباشد :

تجربه سه مرحله تکامل میبماید :

مرحله اول - مرحله کیفی - که در آن مرحله تجربه

فقط وجود اثرات را کشف نموده بدون اینکه هنوز به مرحله قطعیت و قانون کمی رسیده باشد مانند مشاهده* قسمتی از خواص فیزیولوژیک مغز و قسمت عمده مشاهدات روان شناسی که هنوز در این مرحله میباشد .

مرحله دوم - مرحله قوانین کیفی - در این مرحله رابطه بین اثر و موثر بمرحله قطعیت و ثبات رسیده ولی هنوز بمرحله قانون کمی و رابطه ریاضی در نیامده است . میتوان گفت قسمت عمده علم زیست شناسی و کشاورزی در این مرحله است . در این مرحله روابط ریاضی بطور تقریبی با معدل گیری تجربی تعیین میشود که بر حسب موارد استعمال از روی حدس و قیاس در حد ود معینه اتخاذ میگردد و هنوز به برقراری رابطه ثابت ریاضی نرسیده .

مرحله سوم - مرحله قانون کمی - در این مرحله قانون ثابت و رابطه ریاضی دقیق و حتی منحنی تغییرات برای رابطه بین اثر و موثر برقرار میگردد . علوم مکانیک و فیزیک و تاحدی زیست شیمی باین مرحله رسیده اند .

نتیجه سوم - پس تجربه وقتی بعد اعلای مرحله تکامل خود میرسد که بمرحله سوم یعنی مرحله قانون کمی رسیده باشد هرگاه برای یک مرحله از مراحل سه گانه فوقی نقص مشهود گردید بدیهی است که این نقص بطریق اولی شامل مراحل قبلیه نیز خواهد بود .

ثانیا* - نتایج تجربه تقریبی هستند - بطوریکه تاریخ ترقیات علوم برای ما معلوم میدارد نتایج تجربه همیشه تقریبی و بر حسب افزایش درجه دقت شرایط تجربه رویت کامل هستند ولی همیشه فرضیه ها و نظریه هایی که در مراحل مختلفه تکامل تجربی استنتاج شده اند در حدود تقریب شرایط تجربه مورد استنتاج معتبر و قابل استفاده

هستند .

مثال ۱ - زمین را چون از روی سطح آب حوضها و دریاچه ها با ادوات اندازه گیری دستی مورد بررسی قرار دادند مسطح تشخیص دادند . بعدا* در ضمن بحریعائی از روی کشتیها از دور و حرکت ستاره ها متوجه کروییت زمین شدند و زمین را کروی دانسته و به مدارات و نصف النهارات تقسیمات نمودند بعدا* تجربه فیزیکی روی جاذبه زمین معلوم داشت که هر قدر از استوا به قطبین نزدیکتر گردند شعاع زمین کوچکتر میگردد باین ترتیب متوجه فرورفتگی قطبین و بیضوی بودن مقاطع نصف النهاری شدند . حالا هم در موارد ساختمانی زمین را مسطح و امتداد شاقول را متوازی فرض میکنند و در بحریعائی و در نقشه های جغرافیائی زمین را کروی میندازند . در تجربیات فیزیکی و عملیات دقیق تر بیضوی بودن و فرورفتگی قطبین ملحوظ میگردد .

مثال ۲ - نور را وقتی مورد بررسی قرار دادند بدوا* نظریه انتشار خطی پیدا شد و قوانین انعکاس و انکسار آن روی این فرض کشف گردید و ادوات بصری ذره بین دوربین ها و تلسکوپها روی همین فرض انتشار خطی ساخته شدند بعد از روی کشف خاصیت تداخل و پراکندگی خاصیت موجی برای آن کشف گردید و آنرا نتیجه ارتعاشات عرضی ملا* فضائی بنام اثر () دانستند . اخیرا* از روی آزمایش سلول فتوالکتریک خاصیت ذره ای نیز برای آن قائل شدند که نور را اثر حرکت ذراتی انرژی بدون جرم موسوم به فوتون میدانند . حال هم هنوز هر سه نظریه فوق در شرایط تقریب خود قابل استعمال و مورد تعلیم هستند . چنانچه هنوز هم در دوره* تعلیمات متوسطه نور هندسی که مبتنی بر فرض انتشار خطی است و برای شناسائی ادوات بصری کافی است تعلیم داده میشود .

مثال ۳ - نظریه نسبیت عماده - اول نظریه

پیه سته بودن اجسام جامد و مایع اتخاذ گردیدند و معادلات مقاومت مصالح و معادلات مکانیک مایعات مبتنی بر این نظریه وضع گردیدند. پس از آن نظریه تشکیل ماده از ذرات کروی پیدا شد و معادلات نظریه مکانیکی گازها روی این فرضیه بنا شد. بعداً "نظریه تشکیلات منظومه ای ماده پیدا شد و بالاخره اخیراً "نظریه مبدا" موجی برای خود ذره ماده پیدا شده که حتی بعد و جرم و مقاومت ذرات نیز دارای نمود و ارزش نسبی شدند همنوز هم تمام نظریات فوق در مراحل تقریب خود مورد تعلیم و استفاده فنی و علمی می باشد.

مثال ۴ - نظریه حرکت مکانیکی - تا قرن اخیر مکانیک نیوتون یک تاز میدان علوم بود و انتظار میرفت که تمام قوانین دیگر طبیعت را در خود مستهلك نماید. از اواخر قرن گذشته این انتظار مبدل بیاس شد و معلوم گردید که مکانیک نیوتون برای سرعتهای نزدیک به سرعت نور قابل اطلاق نیست و برای این موارد مکانیک نسبی انشتین جایگزین آن گردید و مکانیک نیوتون دارای ارزش تقریبی و قابل قبول برای سرعتهای کم شد.

نتیجه - مثالهای فوق که بمنظور استفاده بعدی متعدد زده شده اند و تماماً "از علمی اتخاذ گردیده اند که بمرحله سوم یعنی بمرحله استقرار رابطه دقیق ریاضی رسیده اند دلالت دارند بر اینکه نتایج علوم تجربی ولو اینکه بمرحله رابطه ریاضی رسیده باشند تماماً تقریبی هستند و بنابراین هیچوقت نمیتوان بطور مطمئن نتایج تجربی را بیش از حدود شرایط تجربه تعیین و بسط داد زیرا ممکن است صحیح در نیاید.

ثالثاً - تجربه فقط اثرات یک عامل موثر را در شرایط مختلفه تعیین و میتواند برای بعضی پیش بینی نماید نه بالعکس یعنی از روی اثر نمیتواند بطور قطع حکم کند که چه موثری موجد آن اثر شده است - میدانیم که تجربه

عموماً راجع میشود باینکه اثر یک موثر را کشف نموده و با تغییر دادن موثر یا شرایط ثابت تغییرات اثر را تعیین و یادداشت نماید و بعداً میتوان تعیین کرد که با تغییر عامل موثر و یا شرایط تاثیر چه اثری ظاهر خواهد شد ولی بالعکس از روی اثر نمیتوان بطور قطع و همیشه موثر یا شرایط تاثیر را مشخص کرد زیرا ممکن است آن اثر تمام یا قسمتی مرهون عوامل و شرایط موثر دیگری غیر از موثر منظور ما باشد مثلاً میدانیم که با حرارت دادن بگازی آن گاز منبسط میشود ولی چون انبساط گاز ممکن است در اثر کم شدن فشار خارجی و یا تجزیه شدن مولکولهای داخلی نیز حاصل شود بنابراین هرگاه یکطرف گاز را ملاحظه کنیم که نسبت بروز قبل جسم داخلی آن انبساط و افزایش یافته آثر یکی بگوید در اثر گرم شدن هوا است دیگری بگوید در اثر خشک شدن و کم شدن فشار هوای خارج است و سومی بگوید در اثر تجزیه شدن مولکولهای داخلی است در عین حال که هر سه نظر ممکن است کم و بیش صحیح بوده و در این انبساط گاز سهیم باشند ولی معیناً هیچیک قطعی نیستند و وقتی میتوان نظریه صریح داده و آنرا قابل قبول دانست که اجزاء گاز در روز قبل و امروز از حیث ترکیبات گازهای داخلی معلوم بوده و حرارت داخلی گاز و فشار خارجی هوا برای دیروز و امروز هر دو مشخص باشند و بعلاوه استقرار رابطه ریاضی دقیقاً ثابت نماید که آنچه حجم گاز افزایش یافته درست مساویست با افزایش حجمی که در اثر تغییر حرارت داخلی و تغییر فشار خارجی و تغییر ترکیبات مولکولی گاز بدست میآید.

رابعاً - تجربه نمیتواند بر انحصار عامل موثر و کافی بودن شرایط حکم نماید

چنانچه فوقاً اشاره شد تجربه عبارت از اینست که یک عامل موثر و یا شرایط تاثیر را بتوانیم تعیین داده و تغییرات اثر را تعیین نموده و رابطه بین آنها را مشخص سازیم بنابراین هرگاه یک عامل

تصور میکند . تاریخ علوم ملو از شواهد متعدد از این قبیل است . چنانکه اشعه غیر مرئی و امواج الکتروماتیکی ماورا جو همیشه وجود داشتند و در روی ما اثر میکردند و قبل از اینکه دانشمندان بر حسب تصادف (مانند کشف اشعه ایکس و کشف رادیوم و غیره) یا راهنمایی معادلات ریاضی (مانند امواج ماده) ما را متوجه وجود آنها نکرده بودند تا زمینه آزمایش را طوری تنظیم کنیم که آثار موثر مطلوبه را تجزیه نمائیم پس بوجود این عوامل برده نشده بود .

نتیجه — تاریخ تحولات علوم و مثالهای فوق نشان میدهند که تجربه میتواند بر ضرورت یک شرط آنهاهم بعینان نسبی حکم نماید ولی نمیتواند بر انحصار و کفایت این شرط حکم نماید یعنی نمیتواند حکم کند بر اینکه تمام عوامل موثره و لازم برای پیدایش یک اثر را بدست آورده است و لو آنکه موفق شود با تجمع آن شرایط آن اثر را ظاهر سازد زیرا همیشه ممکن است یک عامل ثابت نماید و تجربه کننده متوجه وجود و اثر آن نشده باشد .

بطور ثابت اثر نموده و ما دسترسی به تغییر آن عامل و یا تغییر شرایط آن نداشته باشیم بهیچوجه موفق بکشف وجود چنین عاملی نخواهیم شد چنانکه یک کور مادر زاد ممکن است بهدایست دیران موفق شود همه ساله حبه های خربزه و عند وانه در باغچه منزل کشت نموده و بهره بردار کند و سنین متعدد این عمل را تکرار نماید و همیشه تصور نماید که حبه و زمین و آب و مراقبت شرط لازم و کافی برای بدست آمدن محصول است و بهیچوجه بتاثیر آفتاب که بطور ثابت و خارج از اراده او تاثیر خود را مینموده متوجه نشود و اگر کسی با وبگوید او آن فرضیه را زائد و غیر وارد تلقی نماید و تصور یک کره عجیب بابعاد غیر قابل تصور و فاصله غیر قابل تصور و ارسال امواج نورانی باز تماما " غیر قابل تصور برای آن کور فرضیه زائد و موهوم بنظر آید و بنظر او صحیح تر باشد که اثر حرارت محسوسه در روز را با مقایسه با بادهای گرم و سرد و نفس انسانی و یا امواج حرارتی بدنی بخود زمین و هوای اطراف آن نسبت دهند . همچنین یک دعائی فونوگراف دیده باشد وقتی برای اولین دفعه یک رادیو را ببیند ممکن است تصور کند اینهم یکجوع فونوگراف مخصوص و خودکار است و اگر شخص بدبین و لجوجی باشد قبول اینکه مبداء فرستنده ای منشاء تمام تراوشات گیرنده رادیومی باشد برایش دشوار خواهد بود بخصوص وقتی که ببیند یک نفر میتواند با ترکیب کردن اجزاء مختلفه دستگاه گیرنده ای کم و بیش شبیه بگیرنده مزبور بکار اندازد که در آن صورت بطور قطع یقین خواهد کرد که دستگاه گیرنده رادیو شرط لازم و کافی برای بروز این خواص مشهوده است و اگر خیلی فیلسوف منش باشد با بکار بردن کلمات لازمه ذاتی ماده ضرورت طبیعی باطری و خاصیت فطری لامپ خود و دیگران را سرگرم و اغفال نموده و از قبول مرکز فرستنده و هنرمندان نوازنده بی نیاز

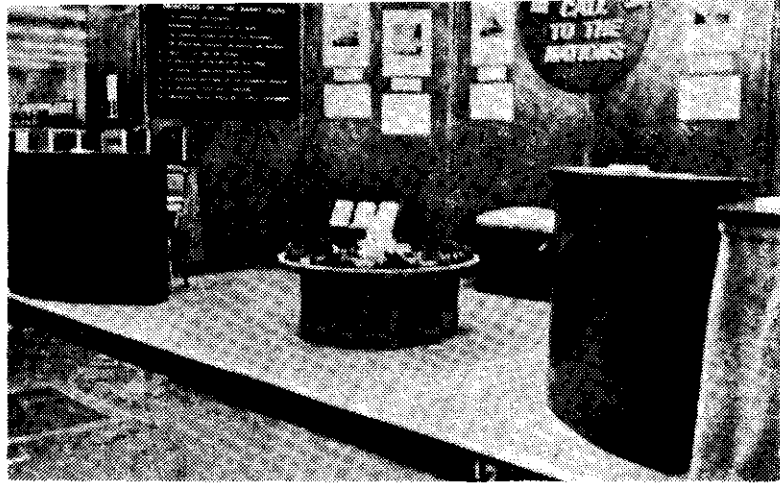


انجمن مصور

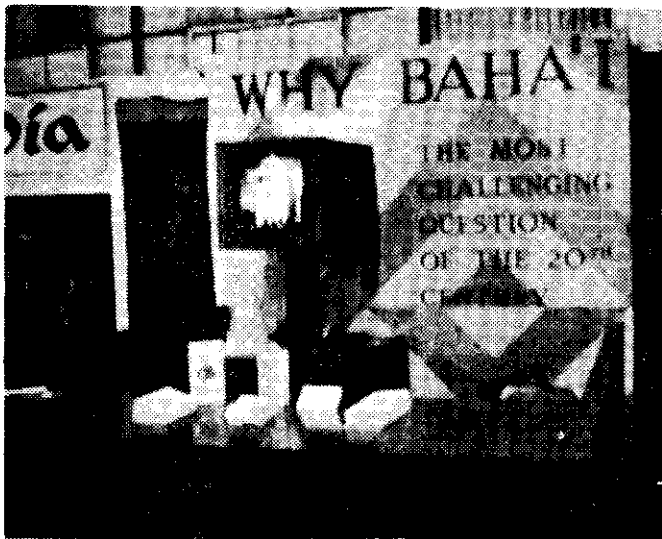
مراسم اهداء کتاب اعلان عمومی امرالله به اعضای انجمن
شهر عونولولو . نفر اول سمت راست رئیس انجمن شهر
و نفر دوم رئیس محفل روحانی و در کنار ایشان سه نفر
اماہ الرحمن عضو هیئت نمایندگی بهائی دیده میشوند .



کنفرانس ملی تبلیغی در شهر اوپسالا - سوئد



۳
۴



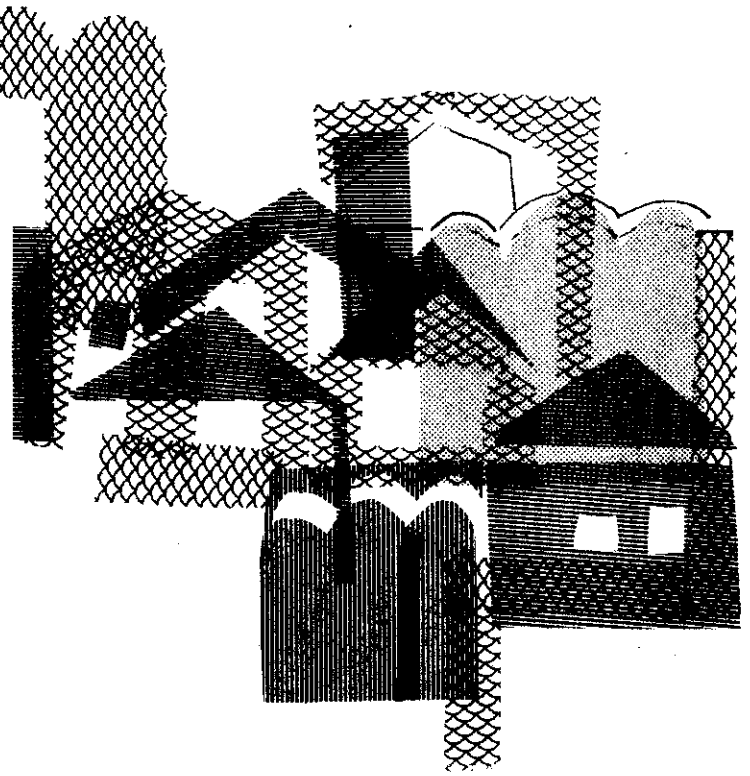
مناظری از غرفه های بهائیی در
نمایشگاههای ایالتهای مختلفه
ایالات متحده آمریکا



۵
۶

از: منوچهر شاعی

دوست من



این نامه را از نزدیکی دهی بنسالم
کایوالسکا (Kayonka) برایست مینوسم .
تقریباً ۸ ساعت شب است . با مبلغ بوی در
این کلبه کوچک نشسته ایم و از شدت سرما
میلرزیم . برک این اطاقك تنگ و نیمه تاریک
سنگهای درشتی را بصورت اجاق ردیف کرده اند
و شعله های آتشی که مانند امور دنیوی ابتدا
رنگی دارند و حرارتی و بعد فقط دودشان میماند بیکره تعدادی ظروف کیف و شکسته را از درون تاریکی بیرون
میکشند . پیرزن دهاتی با موهای ژولیده و قیافه ای خسته با یک دست بته های خشک را در دوزخ اجاق میریزد
و با دست دیگر سبب زمینی های خشک شده را در آبی سیاه میشوید و آب زاید را در همان نزدیکی میریزد .
بچه ها قد و نیمقد با گونه های از سرما آسیب دیده با لباسهای پاره میراک چندین نسل گذشته با
چشمان مشتاق و با نگاه منتظرشان گوئی دیگهای گلی سیاه شده روی آتش را لمس میکنند و انگار بخار ذرت
پخته ای که بر میخیزد روانشان را بدنبال میکشند .
در پرتو شعله ای که گاهگاه دزدیده از کنار دیگها میگریزد زمین پوشیده از خاک و خاشاک کلبه را
میشود دید و آنچه را که در گوشه و کنار است : طنابهای پشمی سبب زمینی پوست گوسفند قطعه های آهن
گوشت خشک شده در یک کاسه گلی بره نوزادی که زیر پلاس کهنه ای خوابیده است گریه ای که نشانی از
گری روی کمر دارد عروسک پارچه ای کیفی که از شهر و از آغوش دخترکی ناز برورده تا باینجایش آورده اند و
از زیباییش دیگر اثری نمانده است و بالاخره دختر بچه ای که با سنگی بزرگ يك تکه نمک سنگی را برای شام
میکوبد و نسیم میکشد .
چند دقیقه پیش بدرخواست پیرزن دهاتی از حضرت باب برایش گفتم و از اخبار تازه جامعه امر
ولی حال هیچکس هیچ نمیگوید و باد از سوراخهای درشت دیوارهای خشتی توی فضای غلیظ و پسر از دود
کلبه میریزد .

چشمان را که از تاثیر دود میسوزد بسختی باز میکنم برادر بهائیم مبلغ بومی جوان را می بینم یا رنجی که در چهره اش تارکشیده و سنگ غمی که ابروانش را شکسته است . یقین دارم اگر کسی بچهره من هم نگاه کند همان ناراحتی را در خواهد یافت .

دوست من نوشتن خصوصیات این کلبه و مردمش لازم است فقط بمنظور آنکه بدانی چطور محیطی است و چگونه شرایطی . بدیهی است ناراحتی ما نه از آشنائی با چنین محیطی و راز بهداشت و آسایش مادی است و نه از خوابیدن خوردن و زیستن در میان چنین فقر و بینوائی . زیرا چشمان بهائی و نگاه محبت هرگز باین نکات متوجه نمیشود . ما در میان این خرابه ها گنجینه های قلوب را یافته ایم و در پس این فقر ظاهری غنای حقیقی را دیده ایم . چه بسیار که ساکنین این کلبه های سست با ثبات خویش در تحکیم ایقانمان بامر جمالقدم کوشیدند و در عین ناتوانی مادی در ادامه نشر نجات الله نیرو و توانمان بخشیده اند . و می بینی دوست من که مشکل این نیست بلکه آنچه قلوبمان را می آزارد و آنچه که بر چهره این مبلغ جوان دردی را نقش میزند و بر روحش غبار غمی باشد مسئله ایست و مشکلی که حال برایت مینوسم :

دیروز ظهر پس از ملاقات احباب از دهی حرکت کردیم تا شب را با برادران و خواهران بهائی در این ده کاپوآلکا (Kayoalika) بسربریم . ۷ ساعت در میان نمکزارهای شناخته شده این ناحیه راه آمدیم . کم کم گرمای طاقت فرسای بعد از ظهر با وزیدن تند باد های سرد شامگاهی فراموشمان شد حالا دیگر شب شده بود . توی بستر خشک و باریک رودخانه ای پیش میرویم . شعله آتش از دور تاریکی صحرا را می شکافد ولی آنهم خیلی زود خاموش میشود . متاسفانه راه را گم کرده ایم . محاسبه ما درست نبود . ساعت ۷/۵ است و هنوز از ده کاپوآلکا اثری نیست .

اینجا شنزار است با بته های بزرگ خار که از درو نشان پرند ه های ترسان از گذر ما چون ارواح گرسوزان می پرند . کم کم بدامنه های کوهستانی میرسیم وقتی برای خوابیدن در همان محل آماده میشویم سفیدی راهی را که از بستر رودخانه منشعب میشود می بینیم و گامها را بر سینه اش میکوبیم .

در این هوای سرد از سنگینی کوله پشتی و بزرگی بوتینها عرق کرده ایم و بسختی پیش میرویم . بالاخره نور ضعیفی بر سینه تاریکی می باشد و چند دقیقه دیگر وارد دهکده ای میشویم ولی اینجا کاپوآلکا نیست . خداوند چنین خواسته و فلاخن اراده اش باین ده پرتابمان نموده است .

در اطاق دهدار فرود می آئیم . باگرمی ما را می پذیرد . از خستگی و سرما صدایمان می لرزد . از امر برایش میگوئیم و از پیام حضرت بهاء الله برای بشریت درمانده . بسیار خوشحال میشود . با پیرمردی که زنی مریض دارد از اهمیت مناجات میگوئیم . از ما ادعیه شفا می خواهد و با معلمی جوان که عقاید مان را می پذیرد ویرا بقصه اش دعوت میکند تا طی جلسه ای دیانت بهائی را به ۳۰ نفر از دوستانش که اکثرا " معلمند معرفی کنیم صحبت میداریم .

با چنین گرمی پذیرش دیگر چه اثری از سرما میماند و چه ناراحتی از خستگی ۸ ساعت پیاده روی . همه و همه نیروست . همه و همه وجد است و نشاط . احساس عظمت امرش و دریافت تأییدات لاریبیه اش .

* * *

امروز از آن ده به کاپوآلکا (Kayoalika) آمدیم . میگویند سه سال است که کسی احباب این محل را ملاقات نکرده است . در حالات و چهره بعضی از دوستان حرارت و شادی اولیه بچشم نمی خورد . از اخبار دنیای بهائی از پیشرفت امر از ۱۴۶۵ مرکز و بیش از ۱۳۰۰۰ بهائی بولیویا اطلاعی ندارند . عدم ملاقات آتش شورشان را فرو نشانده است .

توی همه رگهایمان زهر خستگی میریزد و در قلوبمان سیاهی رنج . چه عذری میشود اختراع نمود و

بیکره چه بهانه ای را تراشید تا مقبولشان افتد .

با خود فکر میکنم در این میانه چه کسی گناهکار است ؟ آیا ما مهاجرین که تعدادمان بسیار کم است و با توسعه روز افزون جامعه امر امکان ملاقات همه دهات نیست ؟ آیا این برادران و خواهران بهائی که با همه خلوص و صفای روستائی خویش بذرا مر را در زمین نیکوی قلوبشان پذیرفته اند ولی کسی نیست تا در رشدش یاریشان کند ؟ و یا احبای موجود در اکثر کشورهای جهان که با وجود داشتن امکانات به هجرت اقدام نمیکنند ؟

دوست من : امر هنوز به فداکاری و از خود گذشتگی نیاز دارد . به یاری برادرانیکه رد قدمهایشان بر سینه دشتها و کمرکش کوههای این کشور بنشینند . به همکاری خواهرانیکه اگر یاری رفتن بدعات دورند دارند لکن میتوانند در شهرها به تبلیغ و تعطیم پردازند و با سفرهای کوتاه خواهران روستائی را در اکثر امسور رهنما باشند .

" فرزندان ناشناخته من آغوشتان را برادرانه بگشائید که دستهای طالبان اخوت بسویتسان دراز است .

نگاهتان را مشتاقانه متوجه کنید که چهره های پراز محبت و صفا در برابر است .

ولیهایتان را صادقانه بنطق آرید که گوشهای عالی بانتظار شنیدن پیام است . "

این دعوتی است از طرف جامعه بهائی بولیویا برای همه آنانیکه میتوانند پاسخ دهند مادرانه دعوت میکند و پدرانه انتظار میکشد . زیرا عمه اعضای يك خانواده ایم و موظف بیاری یکدیگر . نسبتی که بکلمه مقدسه اش برقرار شده و حکمی که بخواست خدائیش وضع گردیده است .

و حال اهمیت پاسخ باین دعوت را در کلمات مبارکه حضرت عبدالبهاء جستجو کنیم . میفرماید :

عوالله — این یوم یوم قیام بخدمت است و عبودیت آستان احدیت تا حیات باقیست تعجیل
نمائید در این یوم هدایت نفوس بصراط مستقیم مغناطیس تائید الهیست . نفوسی که خود را وقف این
این امر نمایند در رضوان حفظ آلهی هستند هرکه در این یوم يك کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لایزال
در تموج و حرکت خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد .

عع

انجیل مقدس میگوید : هرکه از خداوند است کلام خداوند را میشنود .

بیا دوست من تا از خداوند باشیم .

در طلوع خورشید

ترا تبسم شب در میان کشید
ومن
کنارجوی بیاد تبسم خورشید
به آب خیره شدم

* *

چه سنگ های گریزان
میان بستر خویش
به پیش
می رفتند

* *

چه برگ های فروریخته
جدا تنها
به روی آب
و موج های گریزان ساحل از هرسو
به بوسه های نوازشگر نسیم به رقص
هزار قایق مهتاب نیز در امواج
به چشم خیره * من منعکس
چو اشکی گرم

* *

ترا تبسم شب در سپیدی مهتاب
میان خویش فرو برد
ترا ترانه * جنگل به خویشتن آمیخت
تو در وجود شب و



منیاه و
جنگل
آب شدی

* *

رمن ز شاخه های درختان کوهی " لونک" (۱)
هزار ساقه " زرین صبح را دیدم
و در کناره " آن رود
با ترانه " باد
— که از درگه بیلاق سبز میآیند —
سر سجود نهادم
به درگه از لسی

از دکتر عطاء الله فریدونی

۱— نام دهی است در نزدیکی سیاهکل (گیلان)



کلاس درس ۱ خلاق اندیشک ۱۲۶ بدیع



شرح حال پرافتخار جناب میرزا مارکار

نعیم سجانی

حضرت عبدالبهائمفسر مایند:

ای جمع ابرار جوهر آرامنه احرار جناب مارکار احمد لده استفاضه از
ملکوت انوار نموده مدتی است بحال ثبات واستقامت پایدار است.

یکی از قدمای بهائیان ارضی نژاد جناب میرزا مارکار طلق بمعلم است که در عهد طلعت میثاق مجذوب شمس
حقیقت گشت و از مقام خویش پس از تصدیق امر مبارک گذشت و بلایا و مصائبی را که دشمنان پرکین و منکرین
آئین نازنین برای آن رادمرد متین و ثابت بر عهد و میثاق حضرت رب العالمین مهیا ساختند در نهایت صبر
سکون و سکینه و وقار تحمل فرمود و ذره فتور حاصل ننمود تا در نهایت ایمان و ایقان بملکوت ابدی صعود
در زمره خاصان و مقربان حضرت منان قرار گرفت علیه غفران الله و رضوانه

نام مبارک ایشان مارکار و نام پدر بزرگوارش هارطون است .

مشارالیه در بانزدهم ماه فوریه سال ۱۸۶۲ میلادی در شهر بیتلیس Bitlis یکی از شهرهای ترکیه فعلی متولد شد و در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۲۰ میلادی در شهر رشت دعوت حق را لبیک گفت و روح پرفتوحش بملکوت ابهی صعود نمود . جناب میرزا مارکسا عاتساقورزیان در سن ۱۶ سالگی از شهر بیتلیس زادگاه خود خارج و به تبریز وارد گشت و بسـه جمعیت مذعی پروه تستانت گروید .

چون جوان و بی سرپرست بود شخصی بنام مستر ورد Word او را بفرزندی قبول نموده و همسراه خود بطهران میآورد و در کالج آمریکائی در طهران مشغول تحصیل علم متعارف میگردد و پس از خاتمه تحصیل چون در اطلاع بر کتب مقدسه تسواه و انجیل و دروس روحانی سرآمد اقران بود در سلك مبشرین و مبلغین مسیحی منسلک و برای تبلیغ و تبشیر به آذربایجان غربی شهر (رضائیه) مامور گردید و پس از چندی بطهران عودت نموده و مامور تاسیس مدرسه و تعلیم در شهر رشت شد و مدت سه سال در شهر رشت به تعلیم اطفال در مدرسه که خود تاسیس نموده بود مشغول بود سپس هیئت مذعی او را بطهران فرا خواند و علت این بود که از رشت رایرتهائی علیه میرزا مارکار بطهران حاصل میگردد که مشارالیه در رشت با بهائیان محشور شده و رسماً خود را بهائی معرفی مینماید و اگر چندی بگذرد ممکنست تمام مسیحیان رشت را بدیانت بهائی تبلیغ و زحمات چندین ساله هیئت مذعی را نقش بر آب نماید .

در اینموقع شخصی بنام مستر استلستین Stelectin از مبشرین و مبلغین بنام پرتستانت در طهران میزیست که جمیع امور مذعی و مدارس آمریکائی در ایران زیر نظر شخص او اداره میشد و از جمله مستر جوردن مدیر مدرسه آمریکائی طهران

نیز در تحت حکم این شخص انجام وظیفه مینمود . حال باید در نظر گرفت که با وسایط نقلیه آنزمان و راههای ناهموار و مسافرت با کجاوه برای عائله جناب میرزا مارکار از رشت تا طهران چه زحمات و لطماتی بوجود میآید از جمله اینکه در قسمتی از راه ناگهان کجاوه واژگون شده و همسر محترمه ایشان بسختی در اثر سقوط از کجاوه مجروح و با چنین وضعی رقت بار با حالتی زار وارد طهران میگردد .

در اولین ملاقات جناب میرزا مارکار با مستر استلستین این مبشر مذعی در نهایت عصبانیت و بی ادبانه جناب میرزا مارکار حمله نموده و میگوید ما تو را برای تبلیغ مسیحیت و نجات مردم رشت فرستادیم نه برای تبلیغ بهائیت از امروز بوجود تو احتیاجی نداریم و دیگر حق اینکه قدم بموسسات مذعی ما بگذاری نخواهی داشت زیرا تو از دین خان و جزو کفار محسوب میشوی .

جناب میرزا مارکار در نهایت شجاعت در مقابل حملات بی ادبانه مستر استلستین ایستادگی نموده و میفرماید من نتیجه تحصیلات و زحمات خود را گرفته ام من به اسرار کتب مقدسه پی برده ام من مسیحی ثانی مسیح را درک کرده ام آنچه در کتب مقدسه راجع بظهور نانی عیسی مسیح اخبار شده است واقع شده چگونه میتوانم آفتاب را به بینم و بگویم شب است چگونه میتوانم حقیقت را مجاز و آب را سراب تصور نمایم آیا گمان میکنید میتوانید با اخراج و قطع مقرری ماهیانه مرا از صراط مستقیم و منح قوی که بسوی ملکوت پدر رهبریم مینماید باز دارید اگر شما میخواستید مرا اخراج کنید و بخدمت من خاتمه بدعید چرا مرا بطهران احضار نمودید میتوانستید کتباً بخدمت من خاتمه دعید آیا اینست آن محبتی که عیسی مسیح ببا تعلیم داده است آیا میدانید من خرج مسافرت خود را چگونه تهیه کرده ام من با فروش جهیززم توانستم خود را بطهران برسانم و در اثر این مسافرت همسر مجروح

و بستری است مشاجره لفظی بین طرفین کار را بجائی میرساند که مستراستلستین از حدود نزاکت و ادب خارج شده بجناب میرزا مارکار تهرین مینماید و همین امر سبب میشود که جناب میرزا مارکار که تبعه دولت عثمانی (ترکیه) بود بسفارت عثمانی شکایت نموده و ادعای خسارت و اعاده حیثیت مینماید .

سفارتین آمریکا و عثمانی رو بروی یکدیگر قرار میگیرند و چون شاکی تبعه عثمانی بوده مقرر میشود که محاکمه در سفارت عثمانی صورت گیرد و بالاخره مستراستلستین مذکور محکوم به پرداخت دوست تومان (۲۰۰۰ ریال) شده و مبلغ مذکور را نقداً تادیه مینماید و ظاهراً از جناب میرزا مارکار معذرت میخواهد .

از این تاریخ میرزا مارکار رسماً از سلك مبلغین مسیحی خارج میشود و بزندگی عادی ادامه میدهد برای امرار معاش با روزی ۲ ریال اجرت در چاپخانه بگردانیدن دسته ماشین مشغول میشود و همسر محترمه ایشان نیز با خیاطی و بافندگی جوراب و غیره در امرار معاش بایشان کمک میکنند . پس از چندی بقزوین تشریف برده و در مدرسه آرامنه قزوین بمدت یکسال مشغول تعلیم اطفال میگردد و سپس برشت معاودت نموده و بجمع یاران و یاوران اسم اعظم میپیوندد و در کارخانه حاجی امین القرب مشغول کار میشود .

در این سال مظفرالدین شاه قاجار برای مسافرت به اروپا به رشت رفته و در عمارت حاجی امین القرب منزل و ماوی میگزیند .

در این سفر شاه پنج اشرفی بجناب میرزا مارکار مرحمت نموده و میگوید برای جلیقه خود دکمه درست کند و فرمان نشانی نیز باو اعطاء مینماید .

جناب میرزا مارکار پس از آن نیز مدتی به تعلیم در مدرسه آرامنه رشت مشغول گشت و در همین ایام بود که عالی ترین افتخارات معنوی نصیب او شد

و از یراعه گهربار مرکز میناق حضرت عبدالبهیا روح ماسواه فداه لوحی بافتخار ایشان عزت زول یافت رشت جناب میرزا مارکار از طایفه نجیبه آرامنه علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای جوهر مسیحیان نامه شما رسید فی الحقیقه چنان است که مرقوم نموده بودی طفلان لازم است که تربیت شوند و تعلیم گیرند و روح و روحان یابند و ترقی و نجاج جویند لهذا مکتوبی در خصوص این اطفال مرقوم میگردد ارسال بطهران نمائید و آنچه جواب از آنجا بیاید مجری دارید و علیک البهیا الابهی .

عع

لوح مذکور ذیل خطاب به محفل روحانی طهران است که ضمیمه لوح جناب مارکار بوده تا بطهران ارسال و تکلیف تحصیل اطفال ایشان بعهده احبای طهران گذارده شده است .

از روی نسخه اصل آن استنساخ شده

قوله العزیز

طهران

هو الله

ای جمع ابرار جوهر آرامنه احرار جناب مارکار الحمد لله استفاضه از ملکوت انوار نموده و مدتی است که بکمال ثبات و استقامت پایدار است طی در نهایت فقر و اضطراب و پسر عزیز دارد و امید وار است که حسن تربیت یابند و تحصیل علوم و فنون کنند و بهائی حقیقی گردند طی اسباب تربیت در رشت مفقود لهذا شما همتی فرمائید این دو طفل را از رشت بخواهید و مجاناً در مدرسه تربیت بنهید اگر از اعانات اداره این دو طفل ممکن نه بحساب عبدالبهیا بگذارید انشاء الله من از عهده مصارف آنها خواهم آمد و علیکم البهیا الابهی

عع

از این پس مواهب الهی مانند غیث هائل باریدن گرفت و لوح دیگری بافتخار ایشان نازل گشت . بواسطه حضرت ابتهاج جناب مارکار واعظ مسیحی

عليه بهاء الله الابهي

هو الله

ای مارکار بزرگوار ملاحظه نما چه عنایت و موهبتی در حق تو رب الجنود مبذول داشته که ترا لشکر نجات فرموده و سپاه حیاہ جان می بخشی نه جان گیری و شنوا و بینا مینمائی از فضل و موهبت حضرت احدیت امید وارم که مانند روحانیان یوم مسیح بهدایت مسیحیان موفق شوی و چنان شععی روشن کنی که پرتوش ابدیست و شعله اش متواصل بملکوت الهی و عليك التحیه و الثناء

ع ع

و اینست عطیه دیگری که از طرف سرالله الاعظم ارواحنا فداء نسبت به بارون مارکار ارزانی میگردد و این لوح در جواب عریضه جناب میرزا مارکسار عز نزول یافته است .

هو الله

رشت جناب مارکار علیه بهاء الله الابهي صدر لوح بمهر مبارک (یا صاحبی السجن) مزین است .

هو الله

ای بنده حق نامه آنجناب رسید و از بلایا و مشکلات اطلاع حاصل گشت امید وارم که زحمات منتہی براحت و آسایش گردد و شما را روحانیتی حاصل شود که از امور جسمانی ملالی حاصل نیاید از د و نخل سعید مرقوم نموده بودید آنانرا مبادی لسان انگلیسی حال تعلیم نمائید و باخلاق حمیده تربیت کنید بعد از اینکه در لسان انگلیسی قدری آشنا شدند و محاوره و صحبت بتوانند بدارند اول فکری از برای بزرگتر مینمائیم بعد بجهت دیگری شما باید بهمت کلیه در تعلیم اخلاق و حسن اعتقاد و تربیت آلهی آنان پردازید شب و روز بکوشید و لسان انگلیسی تحصیل نمائید و عليك البهائے الابهي

ع ع

ملاحظه فرمائید آن جوهر جود و کرم علاوه بر تشویق و تحریص میرزا مارکار بفکر تربیت اطفال او هم بوده اند و در خاشیه یکی از الواح که بخط ایشان مرقم است بخط مبارک این کلمات دریا ت نازل گشته

هو

(مدرسه تربیت باید اطفال جناب مارکار معلم را)
(در نهایت مهربانی تعلیم نمایند زیرا اولاد عبدالبها هستند)
عبدالبها عباس

و یکی دیگر از الواح نازلہ از ایراعه معجز شیم حضرت عبدالبها ارواحنا لترتہ الفدا بافتخار میرزا مارکار لوح ذیل است که دال بر ثبوت و استقامت و گذشتن از

امتحانات الهیه است . قوله عز بیانه

رشت جناب میرزا مارکار مسیحی علیه بهاء الله (یا صاحبی السجن) مهر مبارک

هو الله

ای بنده الهی نامه ات را خواندم و از مضمون ممنون گشتم زیرا دلیل بر ثبوت و استقامت بسر محبت الله بود و سزاوار شما چنین است که در موارد امتحان رسوخ بی پایان بنمائید از تدریس و تعلیم اطفال در هر مدرسه استنکاف ننمائید زیرا این دور جمال ابهي دور الفت است و محبت و مهرت و خیر خواعی عموم عالم انسانی و خدمت بجمع بشر و همت در ترقی جمیع ناس لهذا هر بنده ای از بندگان الهی اگر معلم باشد و رضای حق جوید باید در هر مکتبی که ممکن بتدریس و تربیت اطفال هر ملتی پردازد در این دور حد و حدودی نسه . جمیع امور غیر محدود یعنی خیر انسان بایستد بجمع بشر رسد نه در استان و همگان و بس بس شما از تدریس در مدرسه پرستان محزون مباشید اما همیشه در فکر این باشد که کاری از این بهتر میسر گردد و راحت و آسایش دل و جان حاصل شود و البته باید مفتوح گردد و تا توانی در تربیت دو طفل خویش بکوش و بقدر امکان خوباً تعلیم آنان نما انشاء الله این دو طفل آزاده بتربیت آلهی

اطلاعی بیشتر بشرفت امر در لائوس

ابوالفضل بیضائی

اعظم میباشد و میبایست مآلاً " در مراحل تکاملی خویش مقدار معتدلی از نقل مسئولیت‌های آن "مرجع اعلی" را حمل نماید لذا تاسیس مقارن با استقرار و استحکام ثابت امرالله در یک جامعه " ملی خواهد بود .
اینک مجعلاً " به تاریخچه " ایندوموسه که هر دو در چند ماه اخیر بمراحل نهائی تکامل خویش نائل گردیدند اشاره میشود .

الف - حظیره القدس ملی لائوس

بیت العدل اعظم بعد از چهار ماه که از تاسیس محفل ملی لائوس گذشت همزوده بودند که اینرا بدانید که ابتیاع حظیره القدس ملی از اهم اهداف نقشه " نه ساله " شما است و ما کوششهای شما را برای تحقق چنین هدفی ستایش نموده و برای توفیقتان دعا میکنیم .

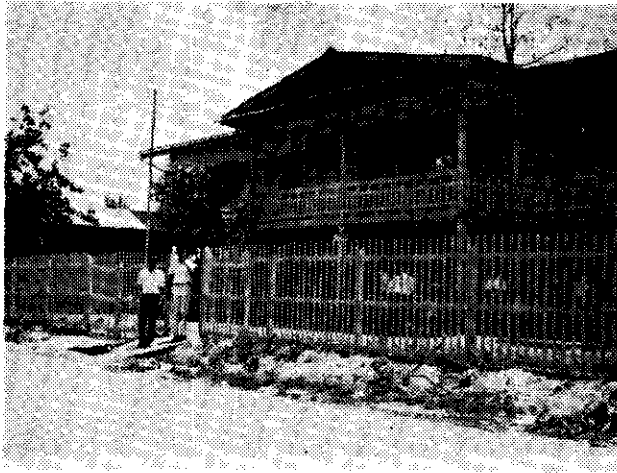
ایادی امرالله نیز در نامه های خویش دائماً " تشویق به انجام این اقدام میفرمودند و تلویحاً " " وفى التاخیر آفات " را گوشزد مینمادند .
فعالیت‌های عملی چندین ماه قبل از شروع سال‌های اعلان عمومی امرالله و تقریباً " مقارن با تاسیس محفل ملی لائوس در رضوان ۱۲۴ (آوریل ۱۹۶۲)

از آنروز که مختصری درباره " پیشرفت امرالله در لائوس در این مجله نشر گردید چندین ماه میگذرد در این مدت قوه " قدسیه ای که به پیشرفت و ارتقای در مقاله " قبلی اشاره شده بود مراحل دیگری را نیز گذرانده و امرالله را بعرضه " جدیدی از تکامل خویش در لائوس وارد ساخته است .
بد و مظهر و مشخص برای استقرار امرالله در لائوس طی گزارش قبلی اشاره شده بود . یکی تاسیس حظیره القدس ملی و دیگری تسجیل محفل روحانی ملی . علت آنستکه دو موسسه " حظیره القدس ملی و محفل روحانی ملی در هر جا که تاسیس شوند نماینده " آن مقدار از پیشرفت امرالله در آن منطقه هستند که تضمین استقرار کامل آنرا مینمایند .

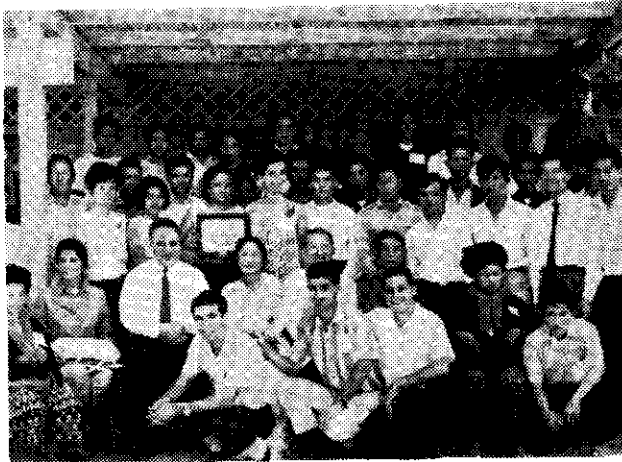
ایندوموسه که یکی چون صدف و دیگری همچون گوهر در مقایسه روابط و مناسبات متقابلشان بسا یکدیگر تمثیل میگردند با معاضدت یکدیگر یک جامعه ملی بهائی را حمایت و رهبری مینمایند و فعالیت‌های عناصر متنوعه " یک چنین جامعه ای را توحید بخشیده و تنظیم میکنند و در نتیجه اتساع دائره امرالله را دائمی خواهند نمود .

از جهت دیگر از آنجا که موسسه محفل روحانی ملی پایه ایست که بی واسطه مرتبط به بیت العدل

آغاز گشت ولی انجام این عطف که چند ماه قبل
 عملی شد بالغ برد و سال طول کشید مدتی که
 در طی آن همه ما میکوشیدیم خانه‌ی مناسب که
 احتیاجات کنونی و آتی ما را در لائوس تأمین
 نماید بیابیم .



با سه محفل ملی ایران - اندونزی و پاکستان که
 مسئولیت مشارکت در ابتیاع حظیره القدس را
 داشتند دائم در تماس بوده و اطلاعات لازم و
 مراحل پیشرفت این عطف را برایشان توجیه میکردیم
 آقای خدارحم بیمان عضو کنونی هیئت مشاورین
 قاره ای ایادی امرالله در جنوب شرق آسیا د و بار
 مخصوص تعقیب این مسئله از اندونزی بلائوس
 تشریف آوردند . ایادی امرالله جناب دکتر
 رحمت الله مهاجر که اغلب سفرهای کوتاه بلائوس
 مینمودند بمنظور انجام رساندن این عطف یکبار
 بیش از یک هفته ما را فیض حضور بخشیدند . بیت
 عدل اعظم ما را مستمرا " بادعیه خویش اطمینان
 میدادند خانه های بسیاری دیده شد زمینهای
 زیادی بازدید گردید و لکن بعضی گران بودند و
 برخی مناسب احتیاجات ما نبودند و بالاخره یکی
 از این خانه ها باتفاق آراء امانا محفل ملی و
 ایادی امرالله و معاونین ایشان مناسب دیده شد .
 این خانه در دو کیلومتری شهر وین تیان در جاده
 فرودگاه و روبروی رودخانه وسیع و بین المللی
 مکنونگ در محلی که مرز بین دو کشور لائوس و
 تایلند است در زمینی بمساحت تقریبی یک هزار متر مربع
 واقع شده که مقر و مرکز اداری فعالیت های جامعه
 بهائی در لائوس است .



مراحل ابتیاع و ثبت آن بنام جامعه ملی بهائیان
 لائوس مقارن با ورود و اقامت دو هفته ای ایادی
 امرالله جناب ابوالقاسم فیض بلائوس ملی شد و
 این نقطه عطف و انتقال دیگری در سیر تاریخی
 امرالله در لائوس بحساب خواهد آمد .
 با در نظر گرفتن اهمیت موسسه حظیره القدس و



اینکه حظیره القدس ملی بهائیان لائوس تنها در چند ماه قبل تاسیس یافت سزاوار است که ملاحظه ای در سنوات قبل از بدو تاسیس امرالله در لائوس از سال ۱۶۵۵ تاکنون بشود تا معلوم گردد که این موسسه چه مراحل را از آغاز پیموده که امروز بنحو کامل و بعنوان ام الحظائر در لائوس تجلی نموده است .

۱- از بدو ورود عمده * مهاجرین جناب دکتر حشمت الله تائید (جون ۱۹۵۵) تا ۲۲ ماه تنها و دور از خانواده * خویش در گوشه ای از منزل یک مرد خیر اطریشی بنام ژان باسیک که مشرب اشتراکی هم داشت بسربرد . پس از این مدت ایشان موفق شد خانه ای مستقل " کرایه نماید و زن و فرزند خویش را بلائوس بخواند . خود مینموسد که خانواده ام بر وضع من گریستند و حال آنکه آن مکان بر من چون قصری مینمود .

دیگران درباره اش بمن گفتند که او ابتدا با تنگدستی و درویشی اما با بزرگمردی ایام میگدرانید . این مرد میدانست که اساس امرالله را بایستی در آن مملکت بکریا خلوص و محویت و فنا بی ریزی نماید . شهرت و حیثیتی که بتدریج دکتر تائید برای امر در نظر قاطبه * مردم لائوس کسب نمود هنوز هم باقی و برقرار است و هر کس او را میشناسد از او به نیکی یاد مینماید .

۲- جناب دکتر تائید چون اراده * مبارک را که طی نامه ای باو ابلاغ شده بود دایر بر خریدن املاک و موقوفه در لائوس دریافت در نه کیلومتری شرق وین تیان زمینی بسو سعت یک هزار متر مربع ابتیاع نمود و بنام محفل روحانی بهائیان وین تیسان **Vien Tiane** ثبت نمود . این ملک بعنوان موقوفه ملی بنهائیان لائوس قلمداد گردید و حالیه امیسد بر اینست که از این زمین برای موسسه * ملی تبلیغی استفاده شود .

۳- مقارن ابتیاع این زمین در سال ۱۹۵۶ (۱۶)

ژانویه) که باعث خشنودی همگی مبارک گردید قطعہ زمینی در محله تاید امها **Thai dam** که از قبائل وینتام شمالی و از پناهندگان بلائوس بودند اجاره نمود حظیره القدس محلی وین تیان را بنا کرد . این حظیره القدس که تاکنون نیز پایرجا است مرجع و مامن و محل ورود و تجمع کیسه مهاجرینی بوده که تاکنون بلائوس رفته اند . همه را در خود جای و پناه داد و پروراند تا آنکه هر یک پس از استقرار کامل از آن منفصل شدند و باطراف لاجل انتشار کلمه الله پراکنده گشتند .

این حظیره القدس در صدف خود از گوشه نمایندگان محلی جامعه * بهائی لائوس که از پیش از چهل مرکز امری به وین تیان آمده بودند بگرمی پذیرائی نمود و انعقاد اولین و دومین انجمن شور روحانی ملی بهائیان لائوس را در بطن خوش تدارک بنمود . روزگاری نیز در بدایت ارتقاعش چند سال پس از صعود مولای محبوب عنوان اولین مدرسه بهائی را در لائوس مختص بخود گردانید .

۴- در سال ۱۹۵۸ بانو حسن **Banu Hassan** دوشیزه مهاجر آمریکائی که کهایت وجود مهاجرین را در وین تیان دریافت کرده بود و از طرف دیگر حسب دستور مستقیم مولای جهان بین مامور به نفوذ در قبائل شمال لائوس بود به پایتخت قدیمی لائوس و مقر کنونی پادشاه آن دیار یعنی به لوانگ پرابانگ **Luang Prabong** عزیمت نمود و در همان سال در اس رضوان موفق بتاسیس اولین محفل روحانی محلی آن دیار گردید و تاسیس حظیره القدس نمود و جمع احباب را متحد کرد . دوشیزه بهیه سهیلی نیز تا مدتی با ایشان همراهی مینمود .

طی امر توانا لائوس را دیاری با آینده موفقیت آمیز **Promising country** نامیدند و بیت عدل اعظم از آن به زمین پر برکت و حاصلخیزی کسه مستعد کشت و زرع تعالیم جمالقدم است تعبیر



برای تزئید معلومات و نیز محل کلاس تدریس الغفیل
بود .

۶- در نیمه دوم ژانویه ۱۹۶۶ محفل روحانی
شهر سایابوری Sayaboury که در اطرافش دهتا
بهائی از قبیله مشوق قرار داشت موفق بابتیاع يك منزل
گشت که تخصیص به حظیره القدس محلی یاران داده
شد . دکتر منوچهر ذبیح از ایران که از بسد و
ورود مهاجرین ایرانی بلائوس (از سال ۱۹۶۳
بیعد) با امکانات خویش راهنمایی ارجمند در
سبیل تبلیغ و تقویت احباء گشته بود این بار در

نمودند . از آن هنگام که امرالله بهمت بانو حسن
در لوانگ پر ابانگ مستقر شد لائوس میرفت تا در یک
محیطه آلود و مرموز و تاسف انگیز فرورود . گوئیا
خوشستن را برای جلالی آماده میساخت که از پس
این درد ورنج برای او مقدر شده بود . جناب جن
تا ورنزد مینویسد . " آدمی باید در اثر تحمل
نکبت و بلا زنده از افق مصائب سر بیرون آورد و
وارث ملکوتی گردد که موعود کل اعصار است "

۵- در ماه می ۱۹۶۴ بتوسط عوامل
معلومی که اهم آن هدایت و تشویق بیت عدل
اعظم بود جناب میثاقیان با همت و تدبیر خاص
خویش تبلیغ دسته جمعی را در لائوس آغاز نمود .
افراد قبائل که با اشتیاقی تام بظل امر مبارک وارد
میشدند و " عرف قمیص " را یافته " بقلب طاهر
باقی اعلی " توجه مینمودند و از خلال لوازم سمعی
و بصری محدودی که در اختیار مهاجرین بود توسعه
دائره امرالله را در جهان بخوبی احساس مینمودند
و از جهت دیگر موسسات متنوعه مسیحی را میدیدند
که مستقر شده اند از مهاجرین میپرسیدند پس
کی ما حظیره القدس خواهیم داشت ؟ کی مژسه
تبلیغی و کی مشرق الاذکار تاسیس مینمائیم ؟
و مهاجرین که تحقق این آمال را امری آنی نمیدیدند
میگفتند که معبد و هیکل حق بایستی ابتداء در قلوب
مومنین استحکام و استقرار یابد و بعد بر روی خاک
رشد روحانی عیب احبای قبائل در شمال لائوس
میقات تاسیس موسسات نظم بدیع را در آنجا تسریع
نمود . ابتداء در جولای ۱۹۶۴ یعنی فقط دو ماه
پس از آغاز تبلیغ گروهی خود احباء با همسان
دستهای که " شمشیرها را برای گاو آهن و نیزه ها
را برای اره ها " شکسته بودند بنای اولین مژسه
محلی امر موعود ام را در اولین دهکده ای از قبیله
مشو Meo Tribe که بظل امر وارد گشته بود
اتمام نمودند . این بنا که بسادگی عبارت بود از
یک سالن و یک اخلاق در پشت آن محل اجتماع احباء

محیط عمل اقدام نموده و مبلغ لازم برای ابتیاع حظیره القدس سایابوری را تقبل و پرداخت نموده و برای حظیره القدس ملی لائوس نیز که آرزو داشت هرچه زودتر تاسیس گردد يك قالیچه اسم اعظم بوسعت یکمتر مربع بوسیله رئیس کل قبیله مشودر لائوس که سناتور است (۱) و با مرآلهی ارادت میورزد و موقتا" بایران آمده بوده فرستاد .

۷- در نیمه اول سال ۱۹۶۷ با مبلغی دیگر که دکتر ذبیح ارسال داشت زمین موسسه ملی تبلیغی لائوس که از اهداف نقشه نه ساله است توسط محفل روحانی ملی بهائیان لائوس و بنام آن محفل در شهر تاکک Thakhek در جنوب لائوس ابتیاع گشت .

۸- با ابتیاع حظیره القدس ملی بهائیان لائوس تعداد املاک و موسسات ملی و محلی که در ملک امرالله هستند به ۵ رسید یعنی

حظیره القدس محلی ۲ عدد (در وین تیان - سایابوری)
" ملی ۱ " (در وین تیان)
زمین موقوفه ملی ۱ " (در وین تیان)
زمین موسسه تبلیغی ۱ " (در تاکک)

تا آنکه ملاحظه گردید وجود يك مرکز در عمیق دهات باعث میشود که عده روزافزون احبسا" از دهات دیگر نتوانند بمرکز بیایند لذا وقتی محفل روحانی سایابوری در رضوان ۱۹۶۵ تاسیس یافت از محفل روحانی وین تیان درخواست کرد اعانتی نماید تا مرکزی کوچک در محله احبسا" در شهر بنا گردد . در نتیجه محلی بوسعت ۹ متر مربع و بنا قیمت یکصد دلار در محله احبسا" و در زمین یکی از آنان و باصرار خودش بنا گشت . این محل که از حیث است جذاب و جلبیاب و اغیار در موقعیت غربی قرار گرفته است بمانند حظیره القدس وین تیان مامن و مرجع جمیع احباب و مهاجرین و مسافرینی است که برای زیارت احبسا" دهات و قبائل به سایابوری میروند .

در محلی که این بنا واقع گشته است خانه های احبائی قرار دارد که فرزندان خویش را از دهات دور به شهر آورده اند تا بمدرسه بفرستند و هر روز غروب اینان با کمک لوازم سمعی و بصری از معارف و تاریخ و درجه نفوذ امرالله در عالم و نیز از اصول حیات بهائی مطلع میگرددند .
جلسات محفل روحانی و ضیافت نوزده روزه نیز در همین محفل دایر میگردد .

يك آگاهی

مطالبی که در مورد توسعه امرالله در لائوس نوشته میشود گرچه تماما" بعنوان عوامل تاریخ ساز قلمداد نمیگردند و گرچه ممکن است بعضی از آنها از جنبه بین المللی حائز اهمیت است حیاتی نباشد با اینحال وقایعی هستند که از جنبه های محلی و ملی غیر قابل چشم پوشی اند و کلا" سبب گشته اند که امرالله اکنون باین مرحله از تکامل خویش در لائوس نائل آید . لذا خوانندگان عزیز بایستی با آن بینائی و خردی که حضرت مرلی العالیین انتظار دارد مطالب این عنوان را مطالعه نمایند . باید توجه داشت که در این گزارشها کوشش شده هرچه کمتر از اشخاص ذکر نام بشود و از بیان وقایع جاری و روزمره که هر یک بتنهایی داستانی شیرین و عبرت انگیز هستند خودداری گشته و محض اختصار تمرکز مطالب بروی يك نکته است " فعالیت های دائمی قوه " قدسیه آلهیه ای که عالم کون را بحرکت آورده است "

پ - عامل مشخصه دیگر برای استقرار امرالله در لائوس تسجیل محفل روحانی ملی بود در لائوس این مزیت موجود بود که دولت طی تقدیرنامه ها و اجازه نامه هائی از بدو تاسیس امرالله در ۱۹۵۵ بجامعه بهائی اختیاراتی را که باعست ترویج و استحکام امرالله میشود تفویض نموده بود از جمله حق ترجمه و طبع و انتشار آثار امری

حق تاسیس موسسات امری از قبیل مراکز حفاظت
قدس و مشارق اذکار. این خوشبینی مراجع دولتی
راه را برای تسجیل رسمی محفل که بموجب آن
موسسه " محفل روحانی ملی بهائیان لائوس دارای
شخصیت حقوقی میشد بسیار هموار مینمود.

این بود که این محفل ملی از حین تشکیل خویش
در رضوان ۱۲۴ بدیع با تشویق و هدایت ایادی
امرالله لجنه‌ئی را مامور بررسی این موضوع و
تحقق این هدف نقشه نه ساله نمود. مطالعات

عمومی در مورد قوانین کشوری و نحوه ثبت و
برسمیت شناختن موسسات دلائلوس آغاز گشت و
حتی يك اساسنامه نیز تهیه شد که در آن امتیازاتی
که قبلاً " دولت لائوس بجامعه " بهائی داده بود
با مواد و اصول نمونه " اساسنامه ای محافظ
روحانیه ملیه تطبیق داده شد و چنین بنظر میامد
که هیچ امتیاز جدیدی را این محفل از دولست
نیخواهد و تنها صحنه نهادن به امتیازات سابق
کافی است اقدام به تهیه " چنین اساسنامه‌ئی
اوجبهست احتیاطی بود که در سال اول تاسیس
محفل روحانی ملی در لائوس لازم مینمود.

از طرف دیگر محفل روحانی ملی با ابراز موجودیت
خویش به وزارت کشور لائوس و عکس العمل
طبیعی که آن وزارتخانه به محفل نشان داد راه
را بیشتر برای تسجیل محفل باز نمود.

محفل روحانی ملی لائوس بمحض تاسیس طی نامه
وزارت کشور را از تشکیل محفل و هویت اعضا آن
آگاه گردانید و بعداً " بنام محفل ملی از وزارت
کشور و نیز از وزارت پست و تلگراف و تلفن چند نامه
و متحد المال دریافت نمود. ایضا " محفل برای
اقدام به انعقاد جشن نوروز در يك باغچه عمومی
در شهر و برای تشکیل دومین کونکشن ملی بهائیان
لائوس طی نامه ائی شهردار و وزارت کشور را
مطلع گردانید.

اینها که هر یک نمیتوانند از حیث تاثیرات بعدی که

داشته اند ندیده گرفته شوند کلاً " يك مطلب را
روشنتر میساخت و آن این بود که بجای آن اساسنامه
تطبیقی ارائه خود نمونه " اساسنامه بدولت نیز
بلامانع خواهد بود و امید گلی میرفت که متن همان
نمونه " اساسنامه بدون تغییر بتصویب مبرسد.
محفل ملی متن نمونه " اساسنامه را بزبان لائوسی
ترجمه نمود و مقارن با ورود ایادی امرالله جناب فیضی
یعنی در او ان فوریه " ۱۹۶۹ آنرا به متن فرانسه
ضمیمه نموده تقدیم وزارت کشور نمود.

میتاقیان در ۲۲ مارچ ۱۹۶۹ یعنی دوم نوز ۱۲۶
بدیع چنین گزارش داده است: " وزارت کشور با
تسجیل محفل ملی موافقت کرده اند بشرط اینکه کلمه ملی
National حذف شود محفل ما هم فوراً " کلمه

مرکزی Central را پیشنهاد نمود قبول کردند.
ما همان اساسنامه " محفل ملی و محافل روحانی محلی
را بدون هیچ تغییری بزبان لائوسی ترجمه و تایید
و تقدیم کردیم و درست شد. حالا چنانکه گفته اند
باید از وزارتخانه علی دیگر لائوس نیز این اساسنامه
بگذرد بعد محفل ما تسجیل میشود. "

نظر کنید که محافل روحانی ملی ایران و آمریکا نیز
بدواً " به محافل روحانی مرکزی تسویه شده بودند
و این بخاطر آن بود که هنوز این محافل در حالت
جینی پوسته " بیرونیشان نیفتاده بود و موسسات
فرعیه شان توسعه نیافته بود و دائره " اقداماتشان
مبسوط نگشته بود بعداً " که بتدریج جنبه " مبنی
بودن آنها بر هر بیگانه و خویش آشکار گشت و خود
نیز قابلیت خود را در رهبری جوامع ملی بروز دادند
بعده محافل روحانی ملی بهائیان ایران و آمریکا موسم
شدند. محفل روحانی ملی لائوس نیز که اکنون
فقط دو سال از عمر آن میگذرد در همان مراحل آغاز
نشو و نمائی است که سایر محافل ملیه آنرا بیموده اند
و زود است که عنوان کامل آن با کلمه " ملی " نیز
مورد تصدیق مراجع دولتی لائوس قرار بگیرد.

" تعالت هذه القوه القدسیه الدافعه الساریه "

« خوشحال باشید، خوشحال باشید چون روز جدیدی ظاهر شده
مردم سراسر جهان بزرگ همه یک امت هستند .

« خوشحال باشید، خوشحال باشید چون روز جدیدی ظاهر شد

« اکنون نقشه الهی بیان شده .

« نفس موجود بنام بجه آ الله

« ظهور کرده و روز جدیدی را آورده

« بیاید خوشحال باشیم ، بیاید بگوئیم :

« یا بجه آ الله

« بگوئیم یا بجه آ الله

« بگوئیم یا بجه آ الله



مطالع الانوار در جزائر فی جی

ع - صادقان

مرد وزنی با شور و حرارت فراوان صدا در صدای یکدیگر انداخته و سرهای خود را به راست و چپ متعایل میکردند و این ترانه انگلیسی را با زیر و بم میخواندند سرور و نشاط عشق و احساس از چشمانشان از لبخندشان و از حرکاتشان هویدا بود .

این مرد وزن کسی جز " راس و جینا گارسیا " نبودند که اخیراً " بایران آمده بودند . سال گذشته آهنگ بدیع (۱) از سفرها و کنسرت‌های تبلیغی این زن و شوهر و گروهی که بنام (داون بریکرز) (مطالع الانوار) تشکیل داده بودند مطالبی خوانده بودم . وقتی که خبر سفر آنها را بایران شنیدم با اشتیاق به ملاقاتشان رفتم در این دیدار با خوشرویی و تواضع از شرح حالشان سفرهایشان و خلاصه خدماتشان که با موسیقی انجام گرفته برایم صحبت کردند .

* * *

(راس گارسیا) از سال ۱۹۱۶ در (اوکلند) کالیفرنیا در خانواده ای مسیحی متولد شد و پس از

۱- شماره ۱-۲ سال ۱۳۵

تحصیلات مقدماتی از دانشگاه سانفرانسیسکو در رشته موسیقی تحصیلات خود را به پایان برد و پس از آن در هالیوود بکار مشغول شد .

(جینا گارسیا) در سال ۱۹۳۱ در بروکلین متولد شد و در سال ۱۹۵۲ با جناب گارسیا ازدواج کرد گارسیا قبلاً " ازدواج دیگری کرده بود و از اولین ازدواجش يك پسر و يك دختر دارد که هر دو بهائی هستند پسرش مهاجر آفریقا و دخترش در آمریکا است .

این زن و شوهر سه سال پس از ازدواج در سال ۱۹۵۵ در هالیوود پیام آلهی را اصفا نمودند و با مر مبارک مومن شدند .

(راس گارسیا) در هالیوود بعنوان آهنگ ساز رهبر ارکستر و گیتاریست بکار مشغول بود و برای بیش از یکصد فیلم آهنگ ساخته است که از جمله فیلمهای (ماشین زمان - آتلانتیس - سیتامتر بیا - آمریکائی زشت و پدر غاز) را میتوان نام برد . بسیاری از آهنگ های ایشن محبوبیت عامه یافته و بعنوان آهنگ روز از ایستگاههای مختلف رادیو تلویزیون های آمریکا پخش شده نسخ فراوانی از صفحاتش بفروش رسیده است . دو سال و نیم قبل این دو همسر هنرمند با توجه به تاثیر موسیقی در قلوب و اذهان تصمیم گرفتند از هنر خود در (تبلیغ دسته جمعی) مدد گیرند و به احیای نفوس پرداختند .

یکروز قایقی خریدند و نام (مطالع الانوار Down Breakers) را بردند . آن نقش کردند و راه استرالیا را در پیش گرفتند و با کمک آهنگ های دلنشین که همه حاکی از ظهور حضرت بهاء الله و فرا رسیدن یوم موعود و وحدت و یگانگی نوع بشر و سایر تعالیم مبارکه بود به ابلاغ پیام آلهی پرداختند و موفقیت فراوانی از این راه کسب کردند .

در تابستان سال گذشته در مدرسه ملی تابستانه (یرن پل) استرالیا ۱۲ نفر از جوانان بهائی استرالیا (دختر و پسر) داوطلب شدند که در سفر تبلیغی سرتاسری استرالیا با ایشان همراهی و همکاری نمایند . (راس) این جوانان را برای خواندن و نواختن گیتار تربیت کرد و سپس بنام (گروه داوون بریکرز) مدت پنج ماه تمام در حدود ۵۰ هزار کیلومتر سراسر خاک استرالیا را در نور دیدند و در سالنهای شهرداری - کلیساها - مدارس - دانشگاهها - بیمارستانها و پارکها به دادن کنسرت و سرودن ترانه های بهائی پرداختند در فواصل اجرای آهنگها و پس از ختم برنامه وقتی که حاضران را مشتاق اصغای کلمه الله میدیدند تعالیم آلهی و مژده ظهور مبارک را به آنان القا میکردند و پیام دوست را به گوش بیگانگان و آشنا می رساندند .

این روش گروه (داوون بریکرز) سر مشق جمعی دیگر از جوانان بهائی استرالیا قرار گرفت و ۱۸ نفر از جوانان هنرمند آن اقلیم گروهی بنام (خوانندگان گواهیبری) تشکیل دادند و همین برنامه را دنبال کردند و به سراسر استرالیا بسفر پرداختند .

(راس و جینا) پس از این سفر دور و دراز با قایق خود به جزایر (فی جی) واقع در اقیانوسیه رفتند و جزیره به جزیره پیام آلهی ر بگوش ساکنان آنها رساندند . در هر جزیره که پیاده میشوند در محلهای عمومی مانند میدان ها به زدن گیتار و خواندن ترانه های بهائی (که یکی از آنها در صدر این مقاله نقل شد) میپردازند و شور و نشوری جدید در دل های جزیره نشینان می اندازند روزهای بعد مردم برای شنیدن آهنگهای آنان سرازیر می شناسند و با شور و شوق بیشتر به این آهنگهای دلنشین که همه بازگوی ظهور موعود کل امم و تعالیم مبارکه است و با برگردان (یا بهاء الله) ختم میشود گوش فرامیدهند

طولی نمیکشد که این آهنگ های ملوکوتی بر سرکوچه و بازار دهان به دهان میگردد و کلمه مقدس (بها، الله) از دهان خرد و بزرگ در فضای جزیره طنین می اندازد اینجا دیگر کار آنها تمام شده تخم کلمه الله در مزارع قلوب کاشته شده و باید رخت به جزیره دیگری کشید و گروه دیگری را از سرچشمه فیض الهی سیراب کرد .

(راس گارسیا می گفت ما تا کنون به نیی از جزایر (فی جی) که ۱۵۰ جزیره است سفر کرده ایم و خیال داریم از نیم دیگر (۱۵۰ جزیره) يك بیک دیدن کنیم و سپس به جزایر سلیمان و گینه جدید و بعد از آن به جزایر اقیانوس هند سفر کنیم .

در جواب این سؤال که آیا این خدمت را تا کی ادامه خواهید داد گفتند تا هر وقت که قادر باشیم به ادامه این خدمت خواهیم پرداخت .

در چند ماه از سال (دسامبر تا آپریل) که دریا طوفانی است و گردش دریائی مقدور نیست (راس) با خانمش به ژاپن یا آمریکا میروند و به ساختن آهنگ هایی برای کمیانیهای فیلم برداری میپردازند و از این راه تامین معاش مینمایند .

در سفر اخیر که به هالیوود کرده بودند پس از دو ماه و نیم توقف در آن شهر به اروپا رفتند و در آلمان جمعی از جوانان بهائی را در مشرق الاذکار فرانکفورت جمع کردند و مانند استرالیا گروهی بنام (داون بریکرز) (البته اروپائی) تاسیس کردند و به تعلیم آنان پرداختند . این جوانان قسول داده اند که در تعطیلات تابستان بطور دسته جمعی بهمین نام به ممالک اروپا سفر کنند و به همان روش مری هنرمند خود با ساز و نوا به ابلاغ کلمه الله قیام کنند .

جناب راس گارسیا و خانمش از طریق یونان و ترکیه بارض اقدس مشرف شدند و در اواخر اردیبهشت ماه به ایران آمدند و یک هفته در مهد امرالله توقف کردند و بزیارت اماکن متبرکه طهران - شیراز و اصفهان نائل گردیدند و با جمعی از احباء در چند جلسه ملاقات کردند و خاطراتی شیرین از مهمان نوازی احببای هموطن جمال مبارک به همراه بردند .

این دو همسر هنرمند به هند - تایلند و مالزی و اندونزی در استرالیا سفر خواهند کرد و پس از آن به جزایر (فی جی) رفته خدمت سابق را از سرخواهند گرفت .

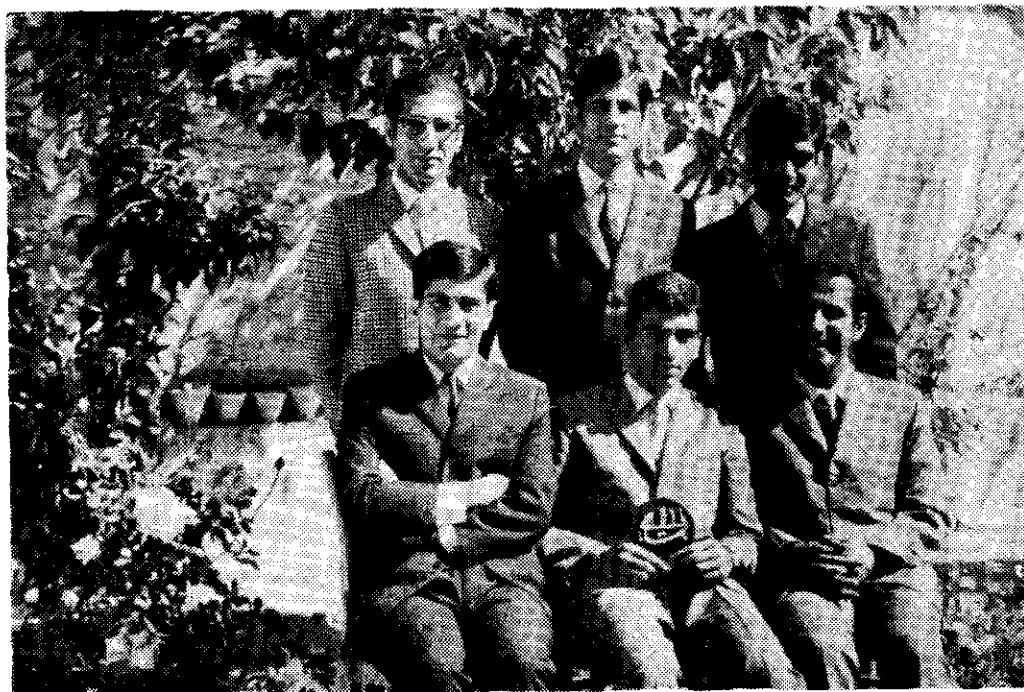
(راس) سفری به افریقا کرده و در (سوازیلند) روی یکی از ترانه های دلنشین محلی بنام (توکوزانی) آهنگی با برگردان (یا بها، الله) ساخته است .

از او پرسیدم بنظر شما موسیقی چه کمکی در ابلاغ کلمه الله مینماید؟ جواب داد اهمیت موسیقی در القای مطالب و رخنه آن در قلوب انکار ناپذیر است و بهترین دلیل آن همین روشی است که در پیش گرفته ایم . پرسیدم آیا با ابلاغ کلمه الله بوسیله موسیقی میتوان نتیجه ای گفت؟ جواب داد بنظر من تبلیغ امرالله با موسیقی یکی از دلپذیرترین و آسانترین راههای ابلاغ کلمه است . مسلماً در آینده میلیونها نفر از این طریق به شریعت الله خواهند پیوست . خوشبختانه از هم اکنون جوامع بهائی سراسر جهان به اهمیت این امر توجه شده و سرودهای امری بزبان های مختلف جهت من میفرستند که برای آنها آهنگ بنویسم و پس بفرستم با وگتم در سالهای قبل ما هم سرودهای امری داشتیم که بطور دسته جمعی در کلاسهای درس اخلاق یاد می گرفتیم و در محافل و مجالس و اعیاد امری میخواندیم .

يك لحظه از محیط اطاق و مصاحبه با (راس گارسیا) بیرون رفتم بیادم افتاد که حضرت عبدالبهاء در لوحی که بافتخار میرزا عبدالله معلم موسیقی صادر نموده ویرا (بارید آلهی) لقب داده اند فرموده اند " ... در این عصر طیور انس در حدائق قدس باید آواز و شهنازی بلند کنند که مرغان چمن را بوجد و پرواز آرند و در این جشن آلهی و بزم ربانی چنان عود و رودی بسرود آرند و چنگ و چغانه بنوازند که شرق و غرب را سرور و شادمانی دهند و حبور و کامرانی بخشند ... " و سپس به جناب میرزا عبداللّه میفرمایند " ... حال تو آهنگ آن چنگ را بلند کن و سرود آن عود بزن که بارید را جان دهی و رودکی را آسودگی بخشی و فاریاب را بی تاب کنی و ابن سینا را به سینای آلهی دلالت نمائی ... "

پیش خود فکر کردم حتماً آن زمان که میرزا عبدالله بدریافت چنین لوحی مفتخر شده بود اوضاع واحوال وامکانات آن تاریخ اجازه نمیداد که فرمایشات مبارک را عملی نماید ولی طولی نکشید که (طیور انس) بصورت هزاران هزار مهاجرین و مجاهدین و (گارسیا) ها و (داون بریکرز) ها در حدائق قدس آواز و شهنازی بلند کرده اند که مرغان چمن را بوجد و پرواز آورده " شرق و غرب را سرور و شادمانی بخشیده و روائع مسکیه آلهیه را در فضای عالم منتشر نموده اند .

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود
اینهمه قول و غزل تعبیه در منقارش



لجنه جوانان بهائی ده کوره ۱۲۶ بدیع

سواد مرقومه جناب حاجی میرزا حیدر علی

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هو بنو و حقیقتی لک و لمن مات من بشریتہ و حی بقیوہ الملکوتیہ و فنی بتخصاتہ و تعیناتہ و بقی فی فناہ باب ارادات
 اھم لہ المصوبہ این مسافرت مبارک بہائیان روحی فدایم را روزی ہزار سال از ہر جہتی ترقی داد و بصر و بصیرت خدا خواہی
 و نہ اکابر کشیدہ و بر وحدت و اتحاد و محبت و وداد کل یک بہ ہزار قبل بل بہ صد ہزار افزود
 بدیع و قوت و قدرت و خلق عظیم و ہمی فوق ہم عالم زینہ و تائید شان فرمود و ام عالم را روزی نزدیک ہزار سال
 بامر الہ نزدیک فرمود پس در حقیقت آن یوما عند ربک الف سنہ ما تعدون یوم اشراق مرکز میثاق است از افق
 توحہ احساس و ادراک بزرگی و بخشایش این یوم مبارک تا ہم ناچہ رسد باحصایش و تا چہ رسد باحصایش و تا چہ رسد باحصایش

نامہ تاریخی

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هویتی و حقیقتی لک و لمن مات من بشریتہ و حی بقیوہ الملکوتیہ و فنی بتخصاتہ و تعیناتہ و بقی فی فناہ
 باب ارادات محبوبہ العالمین فدایم را روزی ہزار سال از ہر جہتی ترقی داد و بصر و بصیرت خدا خواہی و خدا
 بینی و فداکاری بخشید و بر وحدت و اتحاد و محبت و وداد کل یک بہ ہزار قبل بل بہ صد ہزار افزود
 و بر خدمت و نصرت خود و اهل عالم بزوغ جدید بدیع و قوت و قدرت و خلق عظیم و ہمی فوق ہم
 ام عالم زینہ و تائید شان فرمود و ام عالم را روزی ہزار سال ہر یک را بہ اندازہ فی بامر الہ
 نزدیک فرمود پس در حقیقت آن یوما عند ربک الف سنہ ما تعدون یوم اشراق مرکز میثاق است از افق
 عبودیت و رقیبت قوہ احساس و ادراک بزرگی و بخشایش این یوم مبارک را تا چہ رسد باحصایش
 تا چہ رسد بکسر و ستایش و حمد و نیایشش و اگر بحول اللہ خود بین نباشیم و از افتخار کہ مایہ
 بزرگی عظیم اختلاف است بگذریم و بہ انکسار کہ علت و سبب اعظم اقدم ایتلاف و انصاف است بسہ
 حقیقت قیام نمائیم شکر و حمد مواہب و رغائب را نمودہ ایم و بفضل اللہ جنود مجندہ رب الجندیم

وانه تبارك و تقدس يگنكر من قبلنا نعمه و آلايه و انه شاكرك حميد . كتاب مستطاب يازدهم رمضان آن جناب بشارتش كه هر يك صد هزار بشارت را حاوی و جامع بود و شاهد صادق روزی هزار سال ترقی فرمودن بهائیان مستضعفین در مشارق ارض و مغارب بود زیارت گردید بلکه دید و بحق الیقین و عین الیقین و نور الیقین رسید كه خدمات و اقدامات و ترتیب مجالس و محافل و مجامعشان و انقیاسی و اتحاد و فنای در یكدیگرشان و نطقهای مباركشان و منازل و ازدحام و اردین و نورانیت و رحمانیت و ربانیتشان مقتبس از قیام مبارك و فنا و محویت مبارك است و تأسی و اقتدای بآن مری امکان و از یوم الف سنه حاكی و مبشر است روحی و ذاتی و حقیقتی لهم الفداء همانقدر كه بشارت حضوری جان پرور است این بشارت هم جان پرور است چه كه بشر قوت و قدرت و تصرف و تسخیر او وحده و وحده است لا اله الا هو البهی الابهی . باری الحمد لله تلخراف اشراق نیر میناق از آفاق مدن كليفورنیا زیارت شد و مسرت فوق العاده بخشید و امیدوار است و متشبهت بذیل اظهار انور است كه تمنا و مسئلت بزرگان و اعظم ملكی و روحانی و احباب كليفورنیا در اقامت زمستان مبارك در ساحت قدس مبارك موافق مصالح امریه شود و بعز قبول مولی العالم مفتخر و متباهی شود و زمستان را اقامت فرمایند چه كه عوایش هوای ارض اقدس عكا و ارض مقدس حیفاست و برای صحت مبارك موافق است و تحمل مسافرت در برودت را ندارند آمین یا رب العالمین .

حضرت آقا میرزا عزیز الله خان و آقا شیخ علی اكبر و آقا میرزا غلامعلی خان و آقا سید نصرالله و انجاله و بنشیه و آقا سید حسن و آقا میرزا علی محمد خان و محب السلطان و یگانه خادم امر و خلق حضرت امین و امینه و مجتبعین در مجالس روحی فداهم را سلام و خلوص ارادت فانی را معروض دارید یوم اهل بها ست و روز فنا و محویت است و قیام و همت و خدمت است و تدارك یانصد هزار سال روشنائی و بزرگواری و نیکوکاری امروز بسیار آسان است و راهش باز از فانی گذشته است از حق سائل هر يك را روشنی بخش سرمدی فرماید .

حضرت مختار السلطنه روحی فداه را امیدوار است خادم قائم جانفشان امرالله و نورپاش و باشند آنچه در این مدت از حضرت قائم مقام و ایشان روحی فداها پرسیدم و اظهار عبودیت نمودم جوابی نشنیدم امید است كما هو از حال و صحت و استقامتشان بشارتم فرمایند . جمیع احباب و قائمین روحی فداهم را سلام و خلوص دارند و السلام علیكم .

حیدر علی

گفت و شنود

۱- اخیراً "از یاری دیرین و دیاری دور نامگان" داشتیم که گرچه مختصراً ما گویای حدیثی مفصل بود. این نامه از دوست و همکار ارجمند آهنگ بدیع آقای عزت الله زهرائسی است که از "سن کلو" فرانسه نوشته اند با عالی لطف و اظهار محبت با آهنگ بدیع. ما بجای بازگو کردن مطالب نامه، ایشان قسمتی از متن آن را ذیلاً نقل میکنیم:

"... شماره های مجله زیبای شما مرتباً از طریق ارض اقدس باینجانب میرسد و چون هدیه عشق پیام محبوب را از آن سرزمین مقدس باین دور افتادگان رسانیده و مشام دل و جان را ترو تازه میکنند. چندی قبل وقتی چشمم بشماره اخیر آهنگ بدیع افتاد بی اختیار بخاطر آمد که بیست و سه سال پیش اولین نسخه این آهنگ بدیع را خود این عبد شب تاز و یکی های سحر استنساخ نمودم که فردای آن شب بدست کوهسین نشریات جوانان برسد. حال آن طفل یکسبه ره صد ساله می رود. اینستگنه بی اختیار بنگارش این چند کلمه میپردازم تا استقامت و پشتکار شما جوانان عزیز را از این دیار دور از وطن تهنیت و تبریک گفته سعادت

و موفقیت همه دوستانی را که در این ۲۳ سال بنشر آهنگ بدیع همت گماشته اند از آستان رب عزیز مسئلت دارم.

توفیق دوست و همکار قدیمی خود آقای زهرائی را خواهانیم.

۲- از مدتها پیش جمعی از دوستان و خوانندگان عزیز آهنگ بدیع اظهار علاقه و پیشنهاد میکردند که این نشریه بصورت تك فروشی نیز در اختیار ایشان قرار گیرد. لذا با کسب موافقت محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران مقرر شد تعدادی از شماره آهنگ بدیع بصورت تك فروشی فعلاً در طهران عرضه شود. هیات تحریریه از یاران علاقمند دعوت مینماید که برای تهیه شماره های سال جاری آهنگ بدیع در باغ تزه به خادم عزیز امرالله جناب حقیقی مراجعه فرمایند.

۳- نامه ذیل از دوست عزیزی که قدم در راه هجرت نهاده و در دیاری دور بسر میبرد رسیده و مبین اشتیاق دوستان آهنگ بدیع بمطالعہ است. این نشریه است. چنین افراد مشتاقی در ایران و همه اکناف جهان کم نیستند و همین تنها مشوق و موید تهیه کنندگان آهنگ بدیع است. بامید همکاری بیشتر همه خوانندگان.

نشریه سودمند تقدیم داشته و از درگاه جمال اقدس ابھی موفقیت روز افزون آن یاران عزیز را مسئلت مینمایم. با رجای تائید جنوبی امین الله ماندگاری - جمهوری اروگوئه آمریکای سوم جون ۱۹۶۹

(بقیه از صفحه ۶۰)

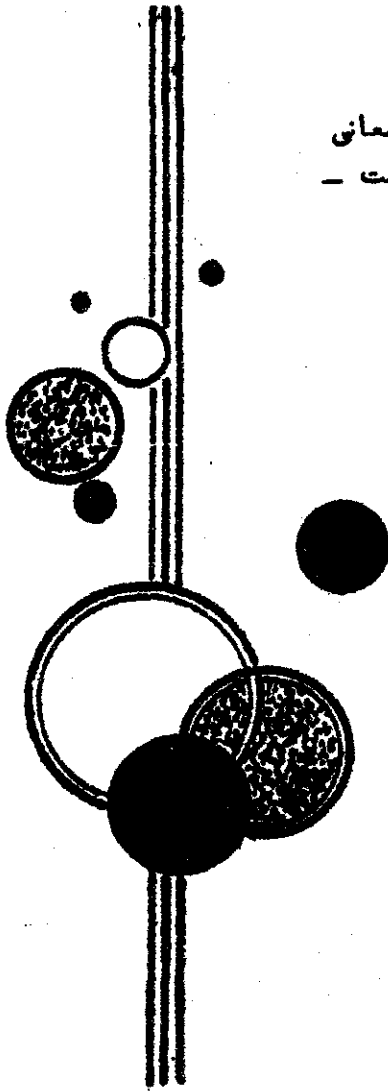
آماده نشر نفعات رحمانیه گردند و خود آنجناب باید نهایت اهتمام را در ترقی لسان انگلیسی تقریرا و تحریرا بنمائید زیرا در آینده بسیار لزوم یابد جناب آقای علی ابن شهید و ایثار سمند را بکمال اشتیاق تحیت و ثنا برسان و هلیک التحیه و الثناء ع ع این بود شرح استقامت بینظیر جناب میرزا مارکسار معلم که در الواح مبارکه ملاحظه فرمودید. از بوته امتحان و افتنان چون زر آبریز رخ برافروخته و کرارا "مورد الطاف لانهایه حضرت سرالله الاعظم مولی الوری ارواحنا لرمسه الاطهر فدا واقع و بسا حسن خاتمت در نهایت ثبوت و رسوخ و بی اعتنا بشنون این دنیای فانی باوج ترقی معنوی فائز و باعلی رقرق رقیق اعلی عروج فرموده است. از ایشان دوفرزند باقی مانده که یکی از آن دورا نگارنده در شمسوار ملاقات و این شرح حال را از ایشان دریافت نموده و الواح مبارک را از روی نسخ اصل که نزد ایشان موجود بود سواد نمودم.

" هیئت مجلله تحریریه آهنگ بدیع شید الله بنیانه پس از تقدیم تکبیرات بدیعه سلامتی و موفقیت یکایک اعضای محترمه آن هیئت مجلله را از آستان آلهسی مسئلت مینمایم. باری چند ماهی بود که فانیسی عیجگونه نشریه امری از مهد امرالله نخواننده بودم و همراه که معمولا " منشی محفل مقدس ملی را ملاقات مینمودم از رسول آهنگ بدیع سؤال و جواب منفی می شنیدم تا اینکه اخیرا که بسرای محفل به حثیره القدس ملی (موتته ویدو) رفته بودم بمحضر ورود منشی محفل موده دادند که دو مجله بهائی ایرانی رسیده است (آهنگ بدیع شماره های ۶-۵-۸-۷ سال ۲۳) خدا میدانند که بعد از چندین ماه انتظار چقدر مسرور شدم و این مطلب را مهاجرینی خوب میدانند که در نقاط بعیده هستند و کمتر دسترسی به آهنگ بدیع و نشریات امری مهد امرالله دارند. این نشریات امری که گاهی باین دیار میرسد یعنی آن محفل مقدس ملیسی است ولی چون حضرات نمیتوانند بخوانند فقط بتماشای عکسهای مندرجه اکتفا مینمایند و سپس نصیب بنده میشود که بخوانم و بعضی از مطالب تاریخی و غیره را برای ایشان شرح دهم لذا دو روزی که در پایتخت بودم آهنگ بدیع زیبا مطالب جالب و بی نظیر آن روشنائی محفل مابود و جمیعا بسیار مستفیض گشتیم. شرح حال خانم ماریون جک فوق العاده در فانی و خانم که در این گوشه جهان تنها و دور و مهجوریم تاثیر نمود و موجب اشتعال و انجذاب بسیار گشت. امیدوارم شرح حال اینگونه نفوس منقطع را بیشتر درن فرمائید که تاثیر بسزائی دارد. باری بدینوسیله امتنان و تشکرات قلبی خود را بحضور هیئت محترم تحریریه و نویسندگان و مترجمین محترم و گردانندگان این

قسمتِ جوانان

مطالب این شماره :

بیان مبارک حضرت عبدالنبا - ظهور جواهر معانی
از معدن انسانی - بهترین چیز در زندگی چیست -
چشمه - سه سؤال - نیایش



باید مهربانترین شخص عالم و خالصترین و پاکترین
همه شوید فقط و فقط طرفدار حق و حقیقت باشید

«حضرت عبداللہ»

ظهور جلاله معارف از معدن این

« دکتر علمبراد داود »

او بپرسیم . گرچه نیاری بسه
 پرسش نیست . ناگفته میدانند و
 نانوشته میخوانند . بدانچه در دل
 میگذرد راه میجوید . به زبان
 نیامده پاسخ میگوید : " یعنی
 مشارق امر و مخازن لالی علم او "
 تا معلوم دارد که آمدن خدا
 تاییدن خورشید حق از مشرق امر
 است . و گرنه خدا خود از آغاز
 تا انجام تا پیدا است . رخ نینماید
 و نقاب بر نمیدارد . آنچه از وی
 نمایان شود چهره ایست که بسه
 فروغ او تابناک شده و این فروغ
 از آن چهره بر سراسر آفاق تابیده
 است .

چرا آمد ؟ - " برای ظهور جواهر
 معانی "

جواهر در جمع جوهر آمده است .
 جوهر چیست ؟ امر پایداریست که
 زوال نپذیرد . حقیقتی است که
 دیگرگون نشود پایه هستی است
 بنیاد زندگی است . معنی مقابل
 آن عرض است . عرض چیست ؟
 چیزی است که بی آید و بی گذرد
 نمود بی بود است بر روی جوهر
 بی نشیند جوهر را ناپیدا میسازد
 و خود به جای آن پدید بی آید .
 مانند غباری بر آئینه است همچون
 جامه ای در تن آدمی است . بسان

امر بهائی چرا پدید آمد ؟
 خورشید حقیقت چرا از مشرق
 چهره نمود ؟ چه قصدی از
 ظهور مومنان بود ؟ پاسخ
 این پرسش را در کجا بیابیم ؟
 چه بهتر از این که به گفتار خود
 او برگردیم و مانند هر پرسش
 دیگری پاسخ آن را در همین گفتار
 بجوئیم . او بارها این معنی را
 باز گفته است هر بار بلحن دیگری
 سخن آغاز کرده است و در هر
 سخنی از گوشه ای از این راز پرده
 برداشته است . چون نیکو
 بنگریم این نغمه ها همه از یک
 ساز است و چون فراعنم آید آهنگی
 خوش از این چنگ بر میخیزد آهنگی
 که چون به گوش هوش آید
 دل به راز نهمان راه میجوید . او
 در یک مقام میگوید " حق جل
 جلاله از برای ظهور جواهر
 معانی از معدن آسمانی آمد ، "
 سخنی کوتاه است که در شرح
 آن کتاب ها باید پرداخت و در
 بیان مقصود از ظهور امر بهائی
 کلامی وافق تر از آن نمیتوان یافت
 " و اگر جز این بودی عجب
 نمودی "
 حق جل جلاله آمد - این سخن
 را به چه معنی فرمود ؟ از خود

حق جل جلاله از ظهور جواهر

از معدن آسمانی آمد ، بعین شریک بر حق جل جلاله

لای علم او ، چه که از تنه غیب کنیزان مستورین

... الیزم دین الله و در مذهب الله آمده

مذهب مستغنی و سبب مستغنی در باب حقیقت

بعضا ننماید . روح این مذهب

تلی از خاک و سنگ بر روی گنجینه*
سیم و زر و گوهر است. آئینه را
نمیتوان دید جز اینکه نخست
غبار از چهره* او بزدایند. تن
را نمیتوان یافت جز اینکه نخست
جامه از آن بکنند. گنج را
نمیتوان جست جز اینکه نخست
خاک از آن بگیرند. آنچه
به چشم ظاهر می بینند عرض است
و آنچه در آن سوی عرض به دیده
باطن در می یابند جوهر است.
بظاهر جز خاکی که بر سر گنج
نشسته است پیدا نیست. به حکم
خرد باید به گوهری که در زیر
آن پنهان است راه جست.
آنگاه آستین بالا زد دست همت
بدر آورد خاک را برکنار زد.
تا جوهری که در این معدن
نهفته است پیدا آید. بی سبب
نیست که مردم لعل و یاقوت و
زرد را که در دل خاک پنهان
است جوهر نامیده و در جمع
آن جواهر گفته اند.
وجود انسان را معدنی مینامند
که جواهری در آن فروخته است
این جواهر چیست؟ او میگوید:
"جواهر معانی" و باین سخن
هرگونه ابهامی را در معنی جوهر
برکناری دارد. معانی که در
وجود آدمی است زیر خروارها
خاک و سنگ ناپیدا است. این
خاک و سنگ امور جسمانی است
شون بدنی و احوال مادی است
چشم گیر و دلربا است فریب

میدهد و گمراه میکند. این گمان
را به دل می اندازد که گوهری
انسان جز همین تن نباشد. مگر
نه اینکه در نخستین نگاه چیزی
جز آن در خویشتن نمی یابیم.
او آمده است تا ما را از این
گمراهی باز رها کند. بگوید که
به دست خود جواهر معانی را
در این معدن نهفته است. عرض
را به یک سوی نهید تا جوهر
پدید آید. غبار خاک را فرو شوئید
تا آئینه* تابناک چهره گشایند
ماده را به کنار زنید تا معانی
خود را باز نماید. در شان عرض
جز اختلاف چیزی نیست دگرگونی
و زوال پذیری نشانه* آن است
تیرگی و آلودگی فراخور اوست
اگر اینها جمله از میان بسرود
جوهر را بازی یابید. جوهر
با یگانگی خود جوهر با یابداری
خود جوهر با یکرنگی و یکسانی
خود.
اگر انسان به معدن وجود
خود راه جوید چنین وحدتی
را با همه* جلا و صفای خود
می بیند چنین حقیقتی را با همه*
جمال و کمال خود می یابد و از آن
پس آنچه مایه* دورنگی است
از اعتبار می افتد آنچه نشانه
تیرگی است به غفلت سپرده میشود
آنچه موجب آلودگی است از میان
می رود. و بدین سان گوهر
تابناک هستی آدمی یا خود
وحدت اصلیه* نوع انسان

به جلوه در می آید.
دین خدا که جلوه بخش این
گوهر یگانگانه* شده است
دیگر مایه* دشمنی نمی شود
جدائی نمی اندازد رسم بیگانگی
نمی آموزد. و این است مقصود
از ظهور حق جل جلاله.

(بقیه از صفحه ۱۱۳)

توازا و پرستاری نمودی زیرا اگر
جراحات او را درمان نمیکردی با تو
آشنائی حاصل نمیکرد و بهمان حال
میرود. پس مهمترین نفوس او بوده
و کاری که تو انجام دادی مهمترین
و بزرگترین کارها بود. پس بدان که
پراهمیت ترین اوقات همان زمانی
است که در آن هستیم و مهمترین
نفوس کسی است که با او مصادف
میشویم زیرا هیچکس نمیداند که
آیا آن شخص غیر از ما با کس دیگری
هم کار دارد یا نه و بزرگترین
کارها همان عمل خیر است زیرا
انسان برای اعمال خیر خلق شده
است.

بهترین چیز در زندگی چیست

و خداوند این کلمات را بر زبان فرستادگان خویش همواره نازل فرموده که : لذات دنیوی را بیای مردمان نادان بریزید و بمن لذت سکون و آرامش باطن را هدیه نمایید .

در ابتدای جوانی خواستم از بهترین خصایل اخلاقی و مفیدترین فضایل زندگی که سعادت را بطور کامل برای انسان تامین مینماید صورتی تهیه کنم و بمقتضای سن خود فهرستی از تمایلات طفولیت خویش گرد آوردم و سعادت را در این چند اصل یافتم : سلامتی ، لیاقت عشق ، قدرت ثروت و شهرت . پس از آنکه حواس خود را جمع کردم این کلمات را که در نظر من دارای عالیترین مفاهیم بود از ذهن خود گذرانیدم و بییقین دانستم که چیز دیگری نیست که من آنرا جستجو کنم پس آنرا پیش مردی دانشمند بردم . نگاهی از روی حیثیت باین کلمات انداخت و گفت : دوست من تکساک برجسته ای گرد آورده ای و عالیترین هدفهای هر فردی را پهلوی یکدیگر نهاده ای . لیکن این مجموعه فاقد يك کلمه است که اگر آن کلمه را مینوشتی و هدف خود قرار میدادی شامل تمام این کلمات میشد و بدون آن این فهرست ناقص است . سپس کاغذ را از دستم گرفت و با حالتی حکیمانه قلم از روی میز برداشت و دو خط متقاطع روی فهرست من کشید و زیر آن با قلم خویش نگاشت "آرامش درون" و گفت این تنها هدیه ایست که خداوند برای مفرسان خویش اختصاص داده است . استعداد و لیاقت را به بسیاری از مردم اعطا فرموده ثروت و شهرت نیز چیز است که عده زیادی از آن برخوردارند ولی آرامش درون چیز است که هرکس از آن نمیتواند بهره مند باشد آنچه که من میگویم عقیده شخصی من نیست کتب مقدسه نیز بر این عقیده اند .



چشم

آیا کسی هست بداند آن خوابی که ناگهان بر چشم کودکان میگذرد
از کجا است؟ آری سخن هست که جایگاه آن در سرزمین پریان میان
سایه های جنگلهائی که با کم های شبتاب نیم روشن میشود آنجا قرار دارد که
دو غنچه، شرمناک مسرت و شادمانی سر میزند. هم از آنجا است که بر میخیزد
تا بر چشم کودکان بوسه زند.

آیا کسی هست بداند آن لبخندی که بهنگام خواب بر لبان کودکان
میدرخشد از کجا میآید؟ آری سخن هست که شعاعی پریده رنگ، از هلال ماه نو
و از گوشه، دامان ابرهای زودگذر یا قیبری بگذشت و در آنجا در روی صبح
صادق متولد شد و زواله، صبحگاهیش شستش داد و همانست لبخندی که بر لبان
کودکان بهنگام خواب میدرخشد.

آیا کسی هست بداند آن شیرینی صفا و طراوتی که در جوارح و اعضای
دلربای کودکان می شکند اینهمه مدت کجا مستور مانده بود؟ آری آنگاه که
مادر دوشیزه ای نوجوان بود در راز لطیف و نهانی عشق مخفی گشت و قلب او
را مسخر ساخت و همان است آن شیرینی صفا و طراوتی که اعضای لطیف کودکان
را اینقدر دلگن و زیبا ساخته است.

تاکور





سده سئوال



اثر توستوی: ترجمه روحی ارباب

سلطان با خود فکر میکرد که هرگاه موقع شروع بهرکاری را بداند و نفوس را که با او محشور هستند بخوبی بشناسد و همچنین مزیت و اعمیت امور را بسنجد و تشخیص دهد در کلیه امور موفیق و منصور خواهد گردید. بر اثر این فکر سلطان در قلمرو سلطنت خویش اعلان نمود که " چنانچه کسی پیدا

شود که باو تعلیم دهد در زمان حال بجه کاری باید اشتغال ورزد و نفوسی را که مورد لزوم او هستند معرفی نماید و امور مهمه را بدو بنمایاند در ازاها پاداش قابل در حق او عطا خواهد فرمود " علما و معارف قوم نزد وی آمدند و هر يك برعم خود جوابی دادند . در جواب سؤال اول برخی معتقد بودند که برای علم به اموری که انجام آن در زمان حال بر سایر امور برتری دارد انسان باید قبلا " برنامه ای برای کارهای روزانه و ماهانه و سالیانه خویش ترتیب دهد و طبق آن عمل نماید زیرا فقط بدینوسیله هر کاری بموقع خود انجام خواهد گرفت . بعضی دیگر اظهار داشتند که تعیین موقع و مقتضای هر کاری بدوا " میسر و مقصدور نیست بلکه فقط نباید انسان اوقات خود را صرف تعیشت نماید و به لهو و لعب بگذراند و علاوه بر آن دائما " انسان باید شاهد و ناظر وقایع و حوادث روزگار باشد و بوظایف لازم عمل کند . دسته دیگر میگفتند که هر قدر سلطان در امور بصیر باشد با وجود این به تنهایی نمیتواند تشخیص دهد که هر کاری در چه موقع باید صورت پذیرد و بهمین جهت سلطان باید شورائی از خردمندان و بزرگان تشکیل دهد و با مشورت آنان موعده انجام امری را تعیین نماید . گروهی دیگر رایشان بر این بود که بعضی امور مستلزم شور نیست و تعیین موقع آن فوری است برای تشخیص و تعیین اینگونه امور باید از آینده پیشگویی نمود و در تعیین نوع کاری که باید در زمان حاضر انجام پذیرد از ساحرین استمداد طلبید .

بسؤال دوم نیز جوابهای مختلف داده شد . بعضی معتقد بودند که مهمترین نفوس برای سلطان و زرا " و حکام او هستند . برخی دیگر روسای دین را مهم شمردند و گروهی وجود پزشکان را برای سلطان ضروری پنداشتند و دسته دیگر وجود جنگجویان و رزم آوران را برای سلطان واجب تر از سایر طبقات دانستند . در جواب سؤال سوم نیز که کدام يك از امور مهمتر و عظیمتر است جوابهایی دادند . بعضی گفتند که اعم امور معارف و علوم است برخی دیگر اظهار داشتند که مهمترین امور سراری است و قومی عبادت خدا را مهمترین امر دانستند . پاسخها متفاوت بود و بهمین سبب سلطان قانع نشد و جایزه و انعام موعود بکسی اعطاء نگردید .

سلطان برای اینکه جواب مقتضی بگیرد مصمم شد جواب مسائل مذکور را از زاهدی که صیت تقوی و خردمندیش در عالم بلند بود استفسار نماید . زاهد مذکور در جنگلی میزیست که از آنجا هیچگاه خارج نمیشد و فقط مردمان ساده و بی آرایش را نزد خود می پذیرفت . سلطان بلباس ساده و عازم سفر شد چند گامی بکلبه زاهد مانده بود که اسلحه داران خود را مرخص نموده و به تنهایی بر زاهد وارد شدند زاهد در نزدیکی کلبه خویش مشغول بیل زدن باغچه بود چون چشمش بسلطان افتاد سلام کرد و بکار خود ادامه داد . زاهد مردی بود لاغر و ضعیف البینه هر بیلی که در زمین فرو میبرد و خاکی برمی آورد آهسی میکشید و بسختی نفس میزد سلطان نزد وی آمد و گفت ای زاهد خردمند نزد تو آمده و تقاضا دارم به سه سؤال من جواب گوئی . سؤال اولم اینست که چه اوقاتی مغتنم است و تضييع آن موجب ندامت و پشیمانی است . سؤال دوم اینکه چه نفوسی از عمه مهمترند و معاشرین و مصاحبین انسان چه نفوسی باید باشند و سؤال سوم اینکه کدام يك از امور مهمتر از همه و قبل از سایر چیزها باید انجام پذیرد .

زاهد به صحبت های سلطان گوش فرا داد ولی جوابی نداد و همچنین بکندن زمین مشغول بود . سلطان خطاب باو کرده گفت : خسته شده ای بیلت را بمن ده تا اندکی در عوض تو زمین را بیل زنی . زاهد گفت از لطف تو متشکرم . بیل را به سلطان داده و خود روی زمین نشست . سلطان چون باغچه را بیل زد اندکی تأمل نمود و سؤال خود را تکرار کرد . زاهد جوابی نداد از جای خود بلند شد و دست خود را

بسوی بیل دراز کرد و گفت : حال تو اندکی استراحت کن و اجازه بده بمن

سلطان بیل را به زاهد نداد و بادامه کار خویش مشغول گردید . ساعتها گذشت آفتاب در پشت درختان در شرف غروب بود سلطان بیل را در زمین فرو برد و گفت :

ای مرد دانشمند من برای شنیدن سئوالات خویش نزد تو آمدم چنانچه قادر بجواب نیستی بگوتسا بمنزل مراجعت کنم . زاهد گفت : شخصی بطرف ما میدود باید دید کیست ؟ سلطان بدانسو نظری افکند دید از طرف جنگل مردی با ریش بلند بطرف آنها میدود آن مرد دستش را روی شکم گرفته و از لابلای انگشتش خون جاری بود . نزدیک سلطان آمد و بزمین افتاد . چشمهایش بسته شد و حرکت نمیکرد فقط ناله خفیف او بگوش میرسید . سلطان به مدد زاهد لباس مرد مجروح را گشود و زخم وی را مرهم نمود . خون نییاستاد سلطان چند مرتبه پارچه را که از خون گرم تر شده بود برداشت و زخم را شستشوداد و از نو مرهم نهاد . موقعیکه ریش خون فرو نشست مجروح چشم گشود و آب خواست . سلطان آب گوارائی برای او آورد مجروح نوشید . در این بین آفتاب هم غروب کرد و هوا سرد شد . سلطان بیاری زاهد مجروح را به کلبه انتقال داد و بر تخت خواب خوابانید . مجروح چون در بستر آرمید چشمهای خود را فرو بست و ساکت شد . سلطان نیز که از کار زیاد خسته و فرسوده شده بود در آستانه کلبه چمباتمه زده بخواب رفت . خواب او بقسمی سنگین بود که تمام مدت شب کوتاه تابستان را با همان حال بسر برد . سحرگاهان چون از خواب بیدار شد نمیدانست بکجا آمده و مرد ریشداری که در روی تخت خواب آرمیده کیست ؟ شخص مجروح چون دید سلطه از خواب بیدار شده و او را نگاه میکند با صدای خفیفی گفت : — مرا ببخش گرچه تو مرا نمیشناسی ولی من تو را خوبی شناسم من همان دشمن دیرین تو هستم که قسم یاد کرده بودم انتقام برادرم را که بدار آورخته بودی و اموالی را که از او غصب کرده ای بگیرم . من میدانستم که تو تنها نزد زاهد رفته ای تصمیم گرفتم در موقع مراجعت تو را بقتل برسانم ولی روز بیابان رسید و تو از آن محل عبور نکردی . من از قلعه خارج شدم که از چگونگی امر مطلع شدم ولی با اسلحه داران تو مصادف شدم مرا شناختند و مجروحم کردند . من فرار اختیار نمودم و البته اگر تو جراحات مرا درمان نمیکردی در اثر ریش خون زیاد مرده بودم — من میخواستم ترا بقتل برسانم ولی تو در عوض مرا از مرگ نجات دادی حال اگر زنده بمانم و مایل باشی در خدمتگزاری تو با وفاترین غلامان خواهم بود و به فرزندان خود نیز نصیحت میکنم که کمر خدمت تو برینندند . مرا ببخش . سلطان از اینکه باسانی با دشمن خود آشتی نمود بسیار مسرور گردید و نه تنها مجروح را بخشید بلکه وعده داد اموال ضبط شده و پیرا مسترد دارد و خدام و پزشک مخصوص خود را نزد او فرستد سلطان با مجروح خداحافظی کرد و در روی پله کان در جستجوی زاهد بود زیرا خواست قبل از مراجعت برای آخرین مرتبه از او خواهش کند و جواب سئوالهای خود را از او بخواهد . زاهد در حیاط مشغول کشت بذر در باغچه بیل زده دیروز بود . سلطان نزد وی آمد و گفت : برای آخرین مرتبه ای مرد خردمند استدعا دارم جواب سئوالات مرا بدهی . زاهد بر پاهای خود تکیه کرد و رو بسطان نموده گفت جواب تو داده شده است . سلطان پرسید جواب من چگونه داده شده ؟ زاهد جواب داد :

عمرگاه تو دیروز بمن ترحم نمی نمودی و در شیار کردن زمین کمک نمیکردی و بیکه و تنها بمنزل مراجعت مینمودی آن مرد بتوحمله کرده و بوسیله تیری از پا در می آورد . آنگاه جای تاسف بود چرا در نزد من نماند و زود مراجعت کردی پس در آن موقع بهترین کار همان بود که توبه کنن زمین مشغول بودی . من نیز شخص مهمی بودم زیرا امر خیری انجام دادم . هنگامیکه مجروح بطرف تو دید بهترین موقع همان بود که (بقیه در صفحه ۱۰۸)

نیایش

فریبند مقبلین «الهام»

تو ای نور پاینده جان من
توروشنگر ساحت محفل من
فروشویی از دل غبار گناه
سوی آرزو ره نماینده ای
که آورده ام رو بیدرگاه تو
لبم را ز امید پر خنده کن
صفائی رسان روح افسرده را
ز نو خاطریم را طربناک کن
از آن نغمه کبریا فی فرست
ستایش کم آنچه دلخواه اوست
جهان را ز امرت پر آواز کن
کس جان شیرین براهت نثار
بالهام خود خاطریم شاد کن

تو ای مهربان پاک بزدان من
تو کاشانه افروز بزم دلم
تو پروردگاری که بایک نگاه
تو یکسای خدائی که پاینده ای
منم کترین بنده راه تو
روان من از نور خود زنده کن
فروزان کن این مشعل مرده را
دل از بند آرزوگی پاک کن
مرا خلق و خوی بهائی فرست
چنان کن که بگدازم از عشق دوست
زبان مرا در سخن بساز کن
مرا قوتی ده که فرهاد وار
دلم را ز دست غم آزاد کن